

## مجازات اسیدپاشی

○ حسینعلی بای \*

چکیده

اسیدپاشی عمدی از جمله جرایم خشن و غیر انسانی است که نسبت به مجازات مرتکب آن بین حقوقدانان اختلاف نظر وجود دارد. در نوشته پیش روی روشن شده است که مرتکب اسیدپاشی مطابق فتوای فقها و مقررات قانون مجازات اسلامی مصوب ۹۲ در صورت وجود شرایط، حسب مورد به قصاص نفس یا عضو محکوم خواهد شد و علاوه بر آن، اگر رفتار مرتکب، موجب ایجاد ناامنی و به وجود آمدن رعب و وحشت عمومی شود، مجازات محارب نیز در مورد او ثابت خواهد بود. نیز در صورتی که مرتکب، عمل خود را به دفعات تکرار کرده باشد، مجازات افساد فی الارض نیز با شرایطی قابل اعمال خواهد بود. علاوه بر این، در مواردی که مجرم تحت عنوان «محاربه یا افساد فی الارض» مجازات می شود، نسبت به پرداخت دیه نیز مسئولیت خواهد داشت.

**کلید واژگان:** اسیدپاشی، قصاص عضو، محاربه، افساد فی الارض، دیه، هزینه های

درمان

\* عضو هیئت علمی پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه اسلامی.

## ۲. مقدمه

وقوع چندین مورد اسیدپاشی در ماههای اخیر که مصدومیت شدید تنی چند از هموطنانمان را در پی داشت، موجب تأثر عمیق آحاد افراد جامعه شد. انعکاس اخبار تکان دهنده مربوط به مصدومان این حوادث آنچنان موجب تهییج عواطف و احساسات عمومی شد که مجازاتی کمتر از اعدام مرتکبان، نمی توانست موجب اقناع و آرامش خاطر افراد اجتماع باشد. در این میان مسئولان مربوط نیز ضمن همراهی با این مطالبه عمومی و اذعان به لزوم مجازات شدید مرتکبان این جرم، به اظهار نظرهای متفاوت پرداختند.

وزیر دادگستری با تصریح به وجود ابهامات قانونی در خصوص جرم اسید پاشی اظهار داشت: «اگر اسیدپاشی موجب ترس عمومی شود مشمول فساد فی الارض است»<sup>۱</sup>.

رئیس کمیسیون حقوقی و قضایی مجلس شورای اسلامی نیز در گفتگو با یکی از خبرگزاری ها بیان داشته اند: «اگر عمل اسیدپاشی در آن حدی باشد که موجب ترس و وحشت شود که اینگونه هم است مشمول اخافةالناس می شود و قاضی حتی می تواند حکم محارب را به آنها بدهد»<sup>۲</sup>.

دادستان کل کشور نیز ضمن هشدار به مرتکبان این گونه جرایم، عنوان می دارند: «اگر جرم به حدی برسد که موجب ترس مردم بشود می تواند عنوان

۱. خبرگزاری مهر، شناسه خبر: ۲۴۳۵۳۴۹ <http://www.mehrnews.com>. در برخی خبرگزاری ها اظهارات وزیر دادگستری به این نحو منعکس شده است: «قوانین کنونی بدین صورت است که اگر جرمی موجب ترس عمومی شود «فساد فی الارض» محسوب می شود، در حالی که در همه موارد اسیدپاشی موجب ترس عمومی نمی شود؛ مانند موردی که اخیراً به خاطر انتقام شخصی اتفاق افتاده است. روزنامه ایران، کد خبر: ۴۱۸۷۳، تاریخ: ۱۳/۹/۱۳۹۳ <http://iran-newspaper.com> و خبرگزاری ایرنا، کد خبر: ۸۱۴۱۲۰۰۶ <http://www.irna.ir>

۲. خبرگزاری فارس، شماره: ۱۳۹۳۰۹۱۳۰۰۴۰۱، ۱۳ آذر ۹۳ (<http://www.farsnews.com>)

محارب بگیرد؛ علاوه بر اینکه قصاص هم حتماً انجام می‌شود».<sup>۳</sup>  
 معاون اول قوه قضاییه نیز ضمن اذعان ضمنی به ابهام قوانین و مقررات در خصوص اسیدپاشی بیان می‌دارد:

ما در این زمینه در حال حاضر قانون خیلی شفافی نداریم که اسیدپاش را می‌توان به عنوان مفسد فی الارض یا محارب اعدام کرد یا خیر؟ البته فکر می‌کنم در ماده ۶۲۸ قانون مجازات اسلامی<sup>۴</sup> عبارتی دارد که از آن عبارت استفاده می‌کنند و می‌گویند شامل اسیدپاشی می‌شود و می‌توان متهم را اعدام کرد. اگر کسانی قائل به همین ماده قانون مجازات اسلامی باشند می‌توانند اعدام کنند.<sup>۵</sup>

اظهار نظرهای مزبور و برخی دیگر از نظرات ارائه شده توسط کارشناسان حقوقی معمولاً اتقان و استحکام مورد انتظار از یک اظهار نظر علمی و حقوقی را ندارند و یا دست کم به صورت جامع و کامل به این موضوع و ابعاد آن پرداخته نشده است. از این رو، در نوشته حاضر بر آن شدیم تا با محور و چهارچوب قراردادن قوانین موجود، به بررسی فقهی و حقوقی جرم اسیدپاشی و مجازات آن پردازیم. پیش از ورود به بحث، متذکر می‌شویم تنها قانونی که در مورد اسیدپاشی وجود دارد «قانون مربوط به مجازات پاشیدن اسید» است که در بهمن ۱۳۳۷ به تصویب مجلس شورای ملی و در اسفند همان سال به تصویب مجلس سنا رسیده است. ماده واحده مزبور مقرر می‌دارد:

۳. واحد مرکزی خبر، ۱۳۹۳/۸/۳، <http://www.iribnews.ir>

۴. در استناد به این ماده، اشتباهی رخ داده است؛ زیرا نه ماده ۶۲۸ قانون مجازات اسلامی سابق و نه قانون مجازات اسلامی جدید، ارتباطی به این موضوع ندارد.

۵. خبرگزاری فارس، ۹۳/۹/۱۰، شماره ۱۳۹۳۰۹۱۰۰۰۰۹۵۲، <http://www.farsnews.com>

کیهان، کد خبر: <http://kayhan.ir>

هرکس عمداً با پاشیدن اسید یا هر نوع ترکیبات شیمیایی دیگر موجب قتل کسی بشود، به مجازات اعدام و اگر موجب مرض دائمی یا فقدان یکی از حواس مجنی علیه گردد، به حبس ابد با اعمال شاقه و اگر موجب قطع یا نقصان یا از کار افتادن عضوی از اعضا بشود، به حبس مجرد از دو سال تا ده سال و اگر موجب صدمه دیگری بشود، به حبس مجرد از دو تا پنج سال محکوم خواهد شد. مجازات شروع به پاشیدن اسید به اشخاص، حبس مجرد از دو سال تا پنج سال است. در کلیه موارد مذکور در این ماده در صورت اجرای ماده ۴۴ قانون کیفر عمومی، بیش از یک درجه تخفیف جازا نیست.

با تصویب مقررات شرعی قصاص در قوانین جزایی پس از انقلاب، بخش نخست و اصلی این ماده که در خصوص مجازات جرم اسیدپاشی است - همان گونه که در نظریه ۳۴۳۷/۷-۴/۵/۱۳۸۲ اداره کل امور حقوقی قوه قضائیه به آن تصریح گردیده - منسوخ شده و مقررات مربوط به قصاص (اعم از قصاص نفس یا عضو) جایگزین آن شده است. با این توضیح که در حال حاضر مطابق مواد قانون مجازات اسلامی، مجازات جنایت عمدی بر جسم و جان انسان، قصاص است؛ لکن اگر شرایط قصاص موجود نبوده یا اجرای قصاص به هر دلیلی ممکن نباشد، قصاص به دیه تبدیل شده و مرتکب علاوه بر پرداخت دیه، از جمله به موجب مواد ۳۰۵، ۳۰۶، ۳۰۷، ۳۱۰، ۳۶۵، ۳۹۲، ۴۰۱ و ۴۱۳ قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۹۲ از جهت جنبه عمومی جرم به مجازات های مقرر در مواد ۶۱۲ و ۶۱۴ قانون تعزیرات محکوم می شود.

در سال های اخیر و به خصوص چند ماه گذشته، وقوع مواردی از اسیدپاشی و ایجاد ضایعات شدید جسمانی روی تعدادی از هموطنانمان، موجب شده است که این جرم بار دیگر در کانون توجه قرار گیرد. جریحه دار شدن افکار عمومی و ایجاد فضای رعب در برخی شهرها از یک سو و مطالبه افکار عمومی به منظور

پاسخ شدید و سریع قانونی نسبت به مرتکبان این گونه جرائم سو و همچنین تصور عدم بازدارندگی مجازات های فعلی یا عدم شفافیت مقررات مربوط از طرف دیگر باعث شده است تا برخی نمایندگان محترم مجلس شورای اسلامی طرحی را با عنوان «مقابله با اسیدپاشی و حمایت از بزه دیدگان ناشی از آن» پیشنهاد دهند.

طرح مزبور دارای سه ماده و یک تبصره است. ماده نخست آن که در مقام

تعیین مجازات برای عاملان اسید پاشی است مقرر می دارد:

به منظور حفظ امنیت و نظم عمومی جامعه، هر کس با پاشیدن اسید یا هر نوع ترکیب شیمیایی دیگر بر روی شخص، موجب قتل نفس یا قطع یا نقصان یا از کار افتادگی یکی از اعضاء یا نقص ظاهری مجنی علیه گردد به مجازات مقرر در ماده ۲۸۲ قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۹۲ محکوم می گردد. این حکم مانع از اجرای مجازات های مقرر در باب قصاص، دیات و تعزیرات قانونی مجازات اسلامی نیست.

ماده دوم طرح، برخی از وزارتخانه ها را به تهیه فهرستی از مواد شیمیایی خطرناک که موجب آسیب شدید و فوری به سلامت انسان می شوند و همچنین تنظیم آیین نامه عرضه و فروش این مواد مکلف می سازد. ماده سوم این طرح و تبصره آن در جهت حمایت از بزه دیدگان اینگونه جرایم و درمان فوری آنها تدابیری را پیش بینی کرده است.

قصاص اسیدپاش، بازدارنده ترین مجازات شرعی و قانونی

پاشیدن اسید گاه به صورت عمدی و گاه به صورت غیر عمدی است. چنانچه پاشیدن اسید به صورت غیر عمدی باشد، تنها دیه یا ارش - حسب مورد- ثابت خواهد بود مگر اینکه عمل مرتکب با بی احتیاطی و تقصیر جزایی نیز همراه باشد که در این صورت می توان مرتکب را علاوه بر دیه یا ارش به مجازات تعزیری متناسب

نیز محکوم کرد.<sup>۶</sup>

در مواردی که پاشیدن اسید به عمد صورت گرفته باشد، در هر یک از حالات ذیل، احکام متفاوتی خواهد داشت:

الف) پاشیدن اسید به قصد قتل قربانی جرم بوده و یا به نحوی بوده است که نوعاً موجب مرگ می شده و در عمل نیز مرگ قربانی جرم را به همراه داشته باشد (قتل عمدی).

ب) پاشیدن اسید به قصد قتل نبوده و نوعاً نیز موجب قتل نمی شده لیکن در جنایت مورد نظر، موجب مرگ مجنی علیه شده است (قتل، غیر عمدی و جنایت کمتر از نفس، عمدی)

ج) پاشیدن اسید به قصد قتل نبوده و در عمل نیز منتهی به قتل نشده است (جنایت عمدی کمتر از نفس)

#### الف) اسید پاشی منتهی به قتل عمد

در صورتی که اسید پاشی مصداق قتل عمدی باشد، مطابق ضوابط فقهی و مقررات قانونی، مرتکب به قصاص نفس محکوم خواهد شد. قتل در صورتی عمدی خواهد بود که مطابق ماده ۲۹۱ قانون مجازات اسلامی، مرتکب قصد کشتن مجنی علیه را داشته و یا فعل او (پاشیدن اسید) به نحوی است که با توجه به نوع اسید، وضعیت جسمانی مجنی علیه و شرایط زمانی و مکانی وقوع جنایت، نوعاً موجب مرگ می شود. در چنین مواردی اگر شرایط عمومی قصاص نفس<sup>۷</sup>

۶. از آنجا که اسیدپاشی غیر عمدی موضوع بحث ما نبوده و احکام آن نیز روشن است از ورود تفصیلی به مباحث آن خودداری می شود.

۷. شرایط عمومی قصاص نفس همان مواردی است که در ماده ۳۰۱ قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۹۲ بیان شده است.

وجود داشته باشد، اولیای دم می‌توانند مرتکب را قصاص کنند. مشروعیت قصاص مرتکب در این حالت مورد اتفاق تمامی فقها و حقوقدانان بوده و اختلافی در آن نیست.

ب) اسید پاشی منتهی به قتل شبیه عمد

در صورتی که عامل جنایت اسیدپاشی تنها قصد ایراد صدمه بر قربانی جرم (مثل نایینا ساختن مجنی علیه و یا سوزاندن و از بین بردن پوست صورت او) را داشته باشد و عمل او نیز به گونه‌ای نباشد که غالباً منتهی به قتل شود، نسبت به مجازات مرتکب اختلاف نظر وجود دارد. مشهور فقها در ضمن بیان یک فرع فقهی - که مشابه بحث حاضر است - بیان داشته‌اند:

هرگاه کسی انگشتان دست دیگری را قطع کند که این قطع اتفاقاً سرایت کرده و موجب از بین رفتن کف دست شود، مجنی علیه حق قصاص عضو کف دست مرتکب را خواهد داشت.<sup>۸</sup>

محقق حلی که از قائلین به این دیدگاه است در این رابطه می‌نویسد:

اگر انگشتان دست شخصی را قطع کند و این قطع به کف دست سرایت کند و پس از آن بهبودی حاصل شود سرایت ادامه پیدا نکند، قصاص در هر دو یعنی قطع انگشتان یا قطع کف دست ثابت است. (نسبت به اینکه آیا مجنی علیه حق دارد، نسبت به انگشتان دست، مرتکب را قصاص نموده و نسبت

۸. ر. ک: شیخ طوسی، الخلاف، ج ۵، ص ۱۹۵؛ ابن براج، المهذب، ج ۲، ص ۴۷۵؛ علامه حلی، تحریر الاحکام الشرعیة، ج ۵، ص ۵۱۹ و قواعد الاحکام، ج ۳، ص ۶۳۶؛ شهید ثانی، مسالک الافهام، ج ۱۵، ص ۲۹۴؛ فاضل هندی، کشف اللثام، ج ۱۱، ص ۱۹۸؛ نجفی، جواهر الکلام فی شرح شرائع الإسلام، ج ۴۲، ص ۴۰۰؛ امام خمینی، تحریر الوسيلة، ج ۲، ص ۵۴۹.

به باقیمانده آن (کف دست) دیه را مطالبه کند، وجه صحیح آن است که گفته شود چنین حقی ثابت نیست؛ زیرا در اینجا، هم نسبت به انگشتان و هم نسبت به کف دست امکان قصاص وجود دارد.<sup>۹</sup>

شهید ثانی نیز در کتاب مسالک ضمن تأیید نظر محقق حلی، دلیل ثابت نبودن دو حق برای بزه دیده را چنین بیان می‌کند:

زیرا مجازات جنایت عمدی، قصاص بوده و دیه فقط با مصالحه یا به سبب عارضه‌ای<sup>۱۰</sup> ثابت می‌شود که این گونه موارد مجوز دریافت دیه، در مانحن فیه وجود ندارد.<sup>۱۱</sup>

مرحوم فاضل هندی با بیان اینکه «سرایت جنایت عمدی نیز مانند جنایت عمدی است»<sup>۱۲</sup> به دفاع از این دیدگاه می‌پردازد.

در مقابل این دیدگاه برخی از فقها<sup>۱۳</sup> معتقدند: در مواردی مانند قطع عمدی انگشتان دست که به کف سرایت کرده و موجب از بین رفتن کف دست می‌شود، نسبت به جنایت کمتر که عمدی بوده (مثل قطع انگشت) قصاص و نسبت به جنایت عمدی بیشتر (مثل کف دست) دیه ثابت است. آیت الله خویی که از قائلین به این نظریه است، در رد نظریه مشهور و توضیح دیدگاه خویش می‌نویسد:

۹. محقق حلی، شرائع الإسلام، ج ۴، ص ۲۲۳.

۱۰. مانند فرار جانی و عدم امکان دسترسی به او.

۱۱. شهید ثانی، مسالک الافهام إلی تنقیح شرائع الإسلام؛ ج ۱۵، ص ۲۹۴.

۱۲. فاضل هندی، کشف اللثام، ج ۱۱، ص ۱۹۸ (پذیرش این استدلال مرحوم فاضل هندی که در عبارات برخی دیگر از فقها نیز آمده است، مستلزم بازنگری و عدول ایشان از تعاریف جنایت عمد و شبه عمد خواهد بود).

۱۳. خویی، مبانی تکملة المنهاج، ج ۴۲ از موسوعة، ص ۲۱۶-۲۱۷؛ وحید خراسانی، منهاج الصالحین، ج ۳، ص ۵۴۴؛ تبریزی، تنقیح مبانی الاحکام - کتاب القصاص، ص ۳۱۹؛ حسینی روحانی، منهاج الصالحین، ج ۳، ص ۳۶۰؛ مدنی کاشانی، کتاب القصاص للفقهاء و الخواص، ص ۲۵۰.



مشهور بین فقها آن است که اگر شخصی انگشتان دیگری را قطع کند و جنایت به صورت اتفاقی به کف دست سرایت کند، قصاص نسبت به کف دست ثابت است. در این قول اشکال وجود داشته و اظهار آن است که مجنی علیه حق قصاص در انگشتان دست و گرفتن دپه کف دست را دارد... دلیل ما آن است که موضوع قصاص، جنایت عمدی است؛ در حالی که سرایت جنایت در ما نحن فیه نه مقصود جانی بوده است و نه ویژگی جنایت قطع انگشتان به گونه ای است که به کف دست سرایت کند، از این رو، نمی توان جنایت از بین رفتن کف دست را جنایت عمدی دانست. بنابراین وجهی برای قول مشهور وجود ندارد...<sup>۱۴</sup>

ایشان دلیل گرفتن دپه نسبت به کف دست را نیز قاعده هدر نرفتن حق یا خون مسلمان می داند.

نقد و بررسی تفصیلی این دو دیدگاه،<sup>۱۵</sup> نوشته را از نیل به هدف اصلی اش باز می دارد. از این رو از ورود تفصیلی به آن خودداری کرده و اجمالاً می گوئیم: به نظر می رسد قول اخیر قوی تر و به ضوابط و مقررات باب قصاص و دیات نزدیک تر باشد؛ زیرا مطابق تعریف جنایت عمدی، جنایت نسبت به از بین رفتن کف دست در صورتی عمد تلقی و مرتکب آن قصاص می شود که:

۱۴. خویی، مبانی تکملة المنهاج، ج ۴۲ موسوعة، ص ۲۱۶-۲۱۷.

۱۵. در این بحث قول سومی نیز وجود دارد. مطابق قول مزبور در چنین مواردی مجموع جنایت شبه عمد محسوب شده و مجنی علیه یا اولیای دم تنها حق مطالبه دپه جنایت بزرگ تر را خواهند داشت. هر چند وجهی برای این قول متصور است لیکن این دیدگاه نیز با ایراداتی مواجه است از جمله اینکه: مجازات جنایت عمدی کوچک تر که به عمد صورت گرفته، قصاص است و جنایت بزرگ تر که مقصود جانی نبوده مشمول عنوان شبه عمد و مستوجب دپه است، حال چگونه می توان تصور کرد که جنایت مستوجب قصاص در جنایت مستوجب دپه تداخل کند؟

۱. قصد نهایی جانی از قطع انگشتان دست مجنی علیه، از بین بردن کف دست او باشد و چون چنین قصدی را دارد، عمل او نسبت به کل جنایت، عمدی تلقی می‌شود؛ مانند مواردی که جانی با زدن چوب یا سنگی به سر مجنی علیه قصد قتل او را داشته باشد و در عمل نیز او را به قتل برساند. در چنین مواردی قتل عمدی محسوب می‌شود، خواه عمل مرتکب (زدن با سنگ یا چوب) نوعاً موجب جنایت قتل مجنی علیه بشود یا نشود.

۲. قصد جانی تنها قطع انگشتان دست مجنی علیه است لیکن فعل او به گونه‌ای است که غالباً به از بین رفتن کف دست نیز منتهی می‌شود در اینجا جنایت واقع شده (از بین رفتن کف دست) عمدی محسوب می‌شود هر چند به ظاهر، جانی قصد از بین بردن کف دست مجنی علیه را نداشته باشد.

دلیل عمدی تلقی شدن فعل جانی در موارد مزبور آن است که قصد کردن چیزی که غالباً منفعک از یک نتیجه خاص نیست مانند قصد کردن آن نتیجه خاص است، لذا در چنین مواردی قصد مرتکب نسبت به وقوع جنایت بزرگ‌تر (مانند قطع کف دست در مثال حاضر) مفروض گرفته می‌شود. به بیان دیگر، زمانی که جانی می‌داند ارتکاب جنایتی غالباً و عادتاً منجر به جنایت بزرگ‌تری می‌شود و با این حال مرتکب جنایت می‌شود، در واقع جنایت بزرگ‌تر را نیز قصد کرده است. بر اساس نظر مشهور فقها<sup>۱۶</sup> و همچنین مواد قانون مجازات اسلامی<sup>۱۷</sup>،

۱۶. محقق حلی، المختصر النافع، ج ۲، ص ۲۹۲؛ علامه حلی، قواعد الاحکام، ج ۳، ص ۵۸۲؛ شهید اول، اللعة الدمشقیة، ص ۲۶۷؛ ابن فهد حلی، المهدب البارع، ج ۵، ص ۱۴۳؛ شهید ثانی، مسالک الافهام، ج ۱۵، ص ۶۷؛ فاضل هندی، کشف اللثام، ج ۱۱، ص ۹؛ طباطبایی، ریاض المسائل، ج ۱۶، ص ۱۸۲-۱۸۵؛ نجفی، جواهر الکلام، ج ۴۲، ص ۱۲؛ امام خمینی، تحریر الوسیلة، ج ۲، ص ۵۰۸ و...

۱۷. ماده ۲۹۱ قانون مجازات اسلامی مقرر می‌دارد: جنایت در موارد زیر عمدی محسوب

جنایت واقع شده (جنایت بزرگ تر) تنها در دو حالت پیش گفته، عمدی محسوب می شود. بنابراین، وجه فتوای مشهور مبنی بر مشروعیت قصاص جانی نسبت به جنایت واقع شده یا همان جنایت بزرگ تر بر خلاف تعریفی است که خود ایشان از جنایت عمدی، ارائه کرده اند.<sup>۱۸</sup>

در هر حال، قانون مجازات اسلامی با تبعیت از نظر غیر مشهور، در مواد ۱۹۲۹۳ و ۲۰۵۴۰ قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۹۲، در مواردی که جانی

> الف) هرگاه مرتکب با انجام کاری قصد ایراد جنایت بر فرد یا افرادی معین یا فرد یا افرادی غیر معین از یک جمع را داشته باشد و در عمل نیز جنایت مقصود یا نظیر آن واقع شود، خواه کار ارتكابی نوعاً موجب وقوع آن جنایت یا نظیر آن بشود، خواه نشود.  
ب) هرگاه مرتکب، عمداً کاری انجام دهد که نوعاً موجب جنایت واقع شده یا نظیر آن، می گردد، هر چند قصد ارتكاب آن جنایت و نظیر آن را نداشته باشد ولی آگاه و متوجه بوده که آن کار نوعاً موجب آن جنایت یا نظیر آن می شود.

۱۸. البته بعید نیست فرض مشهور فقها، مربوط به جایی باشد که قطع انگشتان با قصد سرایت به کف دست و از بین بردن آن صورت گرفته باشد، چنان که عبارت صاحب جواهر آنجا که می نویسد: «لإمكان القصاص فيهما مع تعمد الجنایة علیهما» می تواند به این مطلب اشاره داشته باشد. (ر. ک: جواهر الکلام، ج ۴۲، ص ۴۰۰ و نیز ر. ک: مدنی کاشانی، کتاب القصاص، ص ۲۵۰) با این حال مرحوم خویی و برخی از شاگردان ایشان، از عبارات مشهور فقها چنین برداشتی را نداشته و محل نزاع را حالتی می دانند که مرتکب نه قصد جنایت بزرگ تر را دارد و نه عملش به گونه ای است که عادتاً منتهی به جنایت بزرگ تر شود. (رک: خویی، مبانی تکملة المنهاج، ج ۴۲ از موسوعة، ص ۲۱۶-۲۱۷)

۱۹. ماده ۲۹۳- هرگاه فردی مرتکب جنایت عمدی گردد لکن نتیجه رفتار ارتكابی، بیشتر از مقصود وی واقع شود، چنانچه جنایت واقع شده، مشمول تعریف جنایات عمدی نشود، نسبت به جنایت کمتر، عمدی و نسبت به جنایت بیشتر، شبه عمدی محسوب می شود، مانند آنکه انگشت کسی را قطع کند و به سبب آن دست وی قطع شود و یا فوت کند که نسبت به قطع انگشت عمدی و نسبت به قطع دست و یا فوت شبه عمدی است.

۲۰. ماده ۵۴۰- هرگاه صدمه وارده عمدی باشد و نوعاً کشنده یا موجب قطع عضو یا آسیب بیشتر

<

قصد جنایت کمتر (مثل قطع انگشت) را داشته باشد لیکن قصد جنایت بزرگ تر (از بین بردن کف دست مجنی علیه) را نداشته باشد، جنایت ارتكابی را نسبت به آسیب بیشتر، غیر عمدی و نسبت به جنایت کمتر، عمدی تلقی کرده است.

با این توضیح و با تمسک به مواد قانون مجازات اسلامی که به تبعیت از فتوای برخی از فقها تدوین شده و هم اکنون قانون لازم الاجراست، باید گفت: در صورتی که هدف مرتکب از پاشیدن اسید به بدن مجنی علیه مصدوم کردن وی باشد و فعل او نیز غالباً و عادتاً غیر کشنده باشد ولی با این وجود، تصادفاً موجب مرگ قربانی جرم شود، اولیای دم می توانند نسبت به جنایات کمتر از نفس که مصداق جنایت عمدی است، مرتکب را - با توضیحی که در بند بعدی خواهد آمد - قصاص عضو کرده و نسبت به قتل نیز، دیه نفس را مطالبه کنند.

ج) اسید پاشی منتهی به جنایت عمدی کمتر از نفس

براساس قواعد کلی باب قصاص در صورت وجود شرایط، با تقاضای مجنی علیه یا ولی او اسیدپاش حسب مورد قصاص خواهد شد. شرایط قصاص نفس در ماده ۳۰۱ ق. م. ۲۱۱ و شرایط قصاص عضو در ماده ۳۹۳ ق. م. ۱ بیان شده است. براساس این ماده علاوه بر شرایط مذکور در قصاص نفس، وجود

> نباشد لکن اتفاقاً سرایت کند، علاوه بر حق قصاص یا دیه، نسبت به جنایت عمدی کمتر، حسب مورد دیه جنایت بیشتر نیز باید پرداخت شود، مانند اینکه شخصی عمداً انگشت دیگری را قطع کند و اتفاقاً این قطع سرایت کند و موجب فوت مجنی علیه یا قطع دست او گردد، علاوه بر حق قصاص یا دیه انگشت، حسب مورد دیه نفس یا دیه دست مجنی علیه نیز باید پرداخت شود.

۲۱. قصاص در صورتی ثابت می شود که مرتکب، پدر یا از اجداد پدری مجنی علیه نباشد و مجنی علیه، عاقل و در دین با مرتکب مساوی باشد.

تبصره - چنانچه مجنی علیه مسلمان باشد، مسلمان بودن مرتکب، مانع قصاص نیست.

شرایط ذیل نیز برای قصاص عضو ضروری است:

۱. محل عضو مورد قصاص، با مورد جنایت یکی باشد.
۲. قصاص با مقدار جنایت، مساوی باشد.
۳. خوف تلف مرتکب یا صدمه بر عضو دیگر نباشد.
۴. قصاص عضو سالم، در مقابل عضو ناسالم نباشد.
۵. قصاص عضو اصلی، در مقابل عضو غیر اصلی نباشد.
۶. قصاص عضو کامل در مقابل عضو ناقص نباشد.

هرچند در بند «ب» این ماده نیز همانند ماده ۲۷۶ ق. م. ا سابق رعایت تساوی قصاص با جنایت در مقدار (طول و عرض) شرط دانسته شده است<sup>۲۲</sup>، لکن مقصود قانون گذار ضرورت لحاظ تساوی در تمام وضعیت ها و حالات نیست، بلکه مقصود آن است که مقدار قصاص نباید بیش از مقدار جنایت باشد. مؤید این ادعا، ماده ۴۰۰ همین قانون است که قصاص به مقدار کمتر از جنایت را تجویز و تصریح کرده است:

اگر رعایت تساوی در طول و عرض و عمق جنایت ممکن نباشد و قصاص به مقدار کمتر ممکن باشد، مجنی علیه می تواند به قصاص کمتر، اکتفا کند و مابه التفاوت را ارش مطالبه نماید و یا با رضایت جانی، دیه جنایت را بگیرد. مفاد این ماده مطابق با دیدگاه مشهور فقهای امامیه<sup>۲۳</sup> است. براساس ماده

---

۲۲. دادگاه ها به استناد مواد ۲۷۶ و ۲۷۷ قانون مذکور با ادعای اینکه امکان رعایت دقیق تساوی قصاص با جنایت وجود ندارد، حکم به پرداخت دیه می کردند که نتیجه آن تعطیلی این حکم حیات بخش در بیشتر موارد بود.

۲۳. ر. ک: شیخ طوسی، المبسوط، ج ۷، ص ۷۹؛ محقق حلی، شرایع الاسلام، ج ۴، ص ۲۲۳؛ ابن براج، المهدب، ج ۲، ص ۴۷۴؛ علامه حلی، قواعد الاحکام، ج ۳، ص ۶۳۷ و ارشاد الاذهان، ج ۲، ص ۲۰۸ و تحریر الاحکام، ج ۵، ص ۵۱۷؛ شهید ثانی،

مزبور و قول مشهور فقها، در مواردی که رعایت تساوی از حیث طول و عرض امکان پذیر نبوده، لکن امکان اجرای قصاص به کمتر از آن مقدار وجود داشته باشد، می توان جانی را قصاص کرد. این امر در بحث قصاص اسیدپاش و مانند آن که امکان تساوی دقیق، مشکل می باشد، کارگشاست.

شیخ طوسی در کتاب مبسوط می نویسد:

اگر جانی دست کسی را با قسمتی از استخوان ذراع (ساعد) قطع کند، نسبت به ساعد قصاص نیست؛ زیرا در صورت قصاص استخوان ساعد خوف تلف یا زیادتد شدن مقدار قصاص از مقدار جنایت وجود دارد. بنابراین مجنی علیه مخیر است که یا جانی را در عوض گرفتن دیه عفو کند - در این صورت مجنی علیه مستحق دیه دست و ارش استخوان ساعد خواهد بود - و یا آنکه نسبت به دست (مچ)، جانی را قصاص کرده و نسبت به استخوان ساعد، ارش بگیرد. ۲۴

امام خمینی (ره) نیز با پذیرش قول مشهور در این رابطه می نویسد:

اگر به همراه قطع دست (مچ)، قسمتی از ساعد را نیز قطع کند، نسبت به مچ قصاص خواهد شد و نسبت به قسمت باقی مانده (استخوان ساعد) احتمال دارد که ارش ثابت باشد یا به مقدار مساحت قطع شده از ساعد، دیه ثابت باشد. ۲۵

> مسالک الافهام، ج ۱۵، ص ۲۹۴؛ محقق اردبیلی، مجمع الفائده، ج ۱۴، ص ۱۰۱؛ حسینی عاملی، مفتاح الكرامة، ج ۱۰، ص ۴۸۵؛ فاضل هندی، كشف اللثام، ج ۱۱، ص ۱۹۸-۱۹۹؛ نجفی، جواهر الکلام، ج ۴۲، ص ۴۰۰؛ امام خمینی، تحرير الوسيلة، ج ۲، ص ۵۴۹؛ سبزواری، مهذب الاحكام، ج ۲۹، ص ۴۰؛ فاضل لنکرانی، تفصیل الشریعة، القصاص، ص ۴۲۵.

۲۴. المبسوط، ج ۷، ص ۷۹.

۲۵. امام خمینی، تحرير الوسيلة، ج ۲، ص ۵۴۹.

هرچند عبارات و فتاوی فقها در مورد قطع مچ یا قطع مچ و قسمتی از ذراع و مانند آن است، لکن این موارد خصوصیتی ندارد؛ بلکه مورد قطع مچ دست و استخوان ساعد به عنوان مثال مطرح شده است. از این رو، مضمون این فتاوا در مورد قطع آرنج با قسمتی از استخوان بازوی دست یا قطع مچ پا به همراه قسمتی از ساق پا و... نیز جریان خواهد داشت؛ همان گونه که در سایر جنایات و جراحات و بلکه جنایت بر منافع نیز جریان دارد. بنابراین به نظر می رسد رویکرد قانون گذار در ماده ۴۰۰ ق. م. ا در الغای خصوصیت کردن از مثال های فقهی و تعمیم دادن حکم به سایر جنایات، رویکردی درست و قابل دفاع باشد.

نکته مهمی که در اینجا باید به آن توجه داشت آن است که در مقررات قصاص و آیات ناظر به آن، از اسراف و زیاده روی در قصاص نهی شده و اعتدا به مثل مورد تاکید قرار گرفته است؛ لکن مقصود از عدم اسراف یا لزوم رعایت اعتدا به مثل، پرهیز از زیاده روی و افراط است؛ به این معنا که قربانی جرم یا اولیای دم او در مجازات و مکافات دادن مجرم نباید از مقدار جنایتی که بر مجنی علیه وارد شده است، تجاوز کنند؛ البته این بدین معنا نیست که این گونه ضوابط و عموماً در صدد ایجاد محدودیت برای مجنی علیه باشند و او را از مکافات دادن و قصاص کردن کمتر از میزان جنایت منع کنند. افزون بر آن، پذیرش ایجاد محدودیت برای مجنی علیه در احقاق حقیق، منافی با حق سلطنت اوست.

در موارد اسیدپاشی، مجنی علیه یا - حسب مورد - ولی او می تواند برای اطمینان از اینکه قصاص بیشتر از جنایت صورت نگیرد، جانی را به مقداری کمتر از جنایت، قصاص کند. به عنوان مثال اگر وسعت جنایت در ابعادی به اندازه ۵ در ۱۰ سانتیمتر است، ابعاد قصاص ۴ در ۸ سانتیمتر تعیین شود تا محذور تجاوز از حد (بیشتر شدن قصاص از جنایت) مانع استیفای حق قصاص نشود. همچنان که می توان برای فرار از محذور ترس از تلف مرتکب یا ترس از سرایت (در قصاص

اعضا)، ترکیبات شیمیایی اسید را قدری خفیف تر و رقیق تر انتخاب کرد تا این اطمینان به وجود آید که اعضای دیگر صدمه نخواهند دید. در صورت وجود اراده ای برای اجرای قصاص و احقاق حقوق قربانیان این گونه جرائم، بر طرف ساختن موانعی از این دست - با توجه به دانش کنونی و امکانات امروزی - چندان مشکل نخواهد بود. به نظر نگارنده قصاص مرتکبان چنین جرایم خشونت باری در حد بسیار بالایی می تواند دارای بازدارندگی باشد.

اجرای قصاص عضو، در شرایط کنونی حتی در مواردی که اجرای آن با مشکل چندانی مواجه نیست (مانند در آوردن چشم) با بهانه های مختلف اجرا نمی شود؛ به گونه ای که اجرای قصاص اعضا در حال تعطیلی کامل است. چگونه می توان ادعای ممکن نبودن اجرای قصاص اعضا را در زمان حاضر و با این همه امکانات و تجهیزات پذیرفت، در حالی که قرآن کریم و پیش از آن تورات، حکم قصاص اعضا را در موارد جراحات و دندان و ... صادر کرده است:

وَكَتَبْنَا عَلَيْهِمْ فِيهَا أَنَّ النَّفْسَ بِالنَّفْسِ وَالْعَيْنَ بِالْعَيْنِ وَالْأَنْفَ بِالْأَنْفِ وَالْأُذُنَ  
بِالْأُذُنِ وَالسِّنَّ بِالسِّنِّ وَالْجُرُوحَ قِصَاصًا. ۲۶

از این آیات روشن می شود که قصاص اعضا حتی با امکانات پیش پا افتاده آن روز نیز ممکن بوده و قابلیت اجرا داشته است و گرنه چنین حکمی لغو خواهد بود و ذات مقدس باری تعالی از انجام دستور یا فعل بیهوده و لغو منزّه و پاک است.

شایان ذکر است که سیاست قرآن کریم در مورد جنایات عمدی، به دو صورت و در دو مرحله است. در مرحله اول حق سلطنت اولیای دم بر قاتل را به رسمیت شناخته «وَمَنْ قُتِلَ مَظْلُومًا فَقَدْ جَعَلْنَا لوكَيْهِ سُلْطَانًا» و اجرای قصاص را حیات بخش شمرده است «وَلَكُمْ فِي الْقِصَاصِ حَيَاةٌ يَا أُولِي الْأَلْبَابِ». در مرحله بعدی، پس از آنکه حق قصاص و اختیار انتخاب مجازات یا عفو قاتل و جانی را به مجنی علیه یا



اولیای دم تفویض می کند و با این تدبیر، جرئت و جسارت ارتکاب جرائم عمدی را از افراد سرکش و شرور سلب می نماید، با توصیه و تشویق مجنی علیه یا اولیای دم به گذشت و عفو، در صدد ایجاد فرهنگ باارزش گذشت و عفو برمی آید. از آنجا که در جنایات عمدی، اختیار عفو جانی با مجنی علیه و اولیای دم است، جانی نمی تواند تضمینی داشته باشد که قصاص نخواهد شد و همین امر، او را در ارتکاب جرم متزلزل می سازد. این کارکرد بازدارنده در صورتی مؤثر خواهد بود که قانون گذار به تبعیت از شرع مقدس ابتدا حق قصاص را به رسمیت شناخته باشد.

#### تحقق عنوان محاربه در جرم اسیدپاشی

در خصوص عناصر و ارکان تشکیل دهنده جرم محاربه بین فقها اختلافات قابل توجهی وجود دارد که مهم ترین این اختلافات<sup>۲۷</sup> عبارتند از:

الف) آیا به کارگیری سلاح، شرط لازم برای تحقق جرم محاربه است و یا اعمال زور در تحقق محاربه کافی است؟

ب) بنا بر آنکه به کارگیری سلاح شرط ضروری تحقق جرم محاربه باشد، سلاح منصرف به شمشیر و سایر سلاح های جنگی است و یا سلاح دارای مفهومی عام است که شامل هر آلت قتاله ای می شود؟

۲۷. علاوه بر اختلافاتی که در ادامه از آنها نام برده ایم اختلافاتی دیگر نیز بین فقها (فقهای اهل سنت با امامیه و فقهای امامیه با هم) وجود دارد که موارد مزبور محل اختلاف فقهای متأخر و خصوصاً معاصرین نبوده و از این رو در این نوشته به آن پرداخته نشده است. برخی از اختلافات مزبور عبارتند از: شرط مرد بودن محارب، تحقق محاربه در دارالاسلام و یا نسبت به مسلمان ها، از اهل ریه بودن محارب، در آبادی بودن جرم محاربه، گروهی بودن یا نبودن عمل مرتکبین و ... .

ج) آیا برای آنکه محاربه محقق شود، لازم است مرتکب علاوه بر قصد ایجاد رعب و وحشت در بین مردم، در عمل نیز به هدف خود نایل آمده و ترس و وحشت را ایجاد کند یا آنکه با وجود یکی از آنها نیز محاربه محقق می شود؟  
با عنایت به اینکه جرم محاربه در قانون مجازات اسلامی تعریف شده و عناصر تشکیل دهنده آن نیز مشخص شده است، برای کاربردی تر شدن بحث، در ذیل مواد قانونی مربوطه، این اختلافات فقهی را نیز مورد توجه قرار خواهیم داد.

الف) عناصر تشکیل دهنده جرم محاربه

ماده ۲۷۹ ق. م. ا مقرر می دارد:

محاربه عبارت از کشیدن سلاح به قصد جان، مال یا ناموس مردم یا ارباب آنها است، به نحوی که موجب ناامنی در محیط گردد. هرگاه کسی با انگیزه شخصی به سوی یک یا چند شخص خاص سلاح بکشد و عمل او جنبه عمومی نداشته باشد و نیز کسی که به روی مردم سلاح بکشد، ولی در اثر ناتوانی موجب سلب امنیت نشود، محارب محسوب نمی شود.

مطابق این ماده، برای تحقق محاربه، وجود دو شرط ضروری است: نخست به کارگیری سلاح و دوم ایجاد ناامنی.

به کارگیری سلاح

بسیاری از فقها نظیر علامه حلی،<sup>۲۸</sup> شهید ثانی،<sup>۲۹</sup> فخرالمحققین،<sup>۳۰</sup> فاضل هندی،<sup>۳۱</sup>

۲۸. علامه حلی، قواعد الأحكام، ج ۳، ص ۵۶۸ و إرشاد الأذهان، ج ۲، ص ۱۸۶.

۲۹. شهید ثانی، الروضة البهية (المحشى - کلاتر)، ج ۹، ص ۲۹۲ و حاشية المختصر النافع، ص ۲۰۵.

۳۰. فخرالمحققین، ایضاح الفوائد، ج ۴، ص ۵۴۳.

۳۱. فاضل هندی، کشف اللثام، ج ۱۰، ص ۶۳۶.

ابن شجاع حلی<sup>۳۲</sup> و موسوی اردبیلی<sup>۳۳</sup> موضوع محاربه را ایجاد ناامنی دانسته و از این رو به کار بردن اسلحه را در تحقق محاربه شرط نمی دانند، بلکه صرفاً ایجاد رعب و وحشت در جامعه به وسیله هر نوع رفتار قهرآمیز و ستیزجویانه و اعمال زور را برای تحقق محاربه کافی می دانند.

به نظر می رسد این دیدگاه که مورد پذیرش قانونگذار قرار نگرفته است با حکمت جرم انگاری محاربه<sup>۳۴</sup> و همچنین عموم آیه محاربه<sup>۳۵</sup> و ظهور برخی

۳۲. معالم الدین فی فقه آل یاسین، ج ۲، ص ۵۱۶.

۳۳. ایشان در بیان ملاک محاربه می نویسند: «المدار هو فعل کلّ امر جنائی بقصد المحاربة و الإخلال بالنظام فی المجتمع و جعل الناس فی مخافة و قلق و وحشة و إزالة الامن العامّ منهم فی نفوسهم و أموالهم و غیرهما کیفما اتفق و لو بمثل کسر السدّ لإغراق البلاد و العباد، و تسلیط النار علیهم، و منع الهواء من الغرف المغلقة، و إلقاء الجراثیم و المیکروبات القاتلة فی الماء و الهواء. و بناءً علی هذا فلا معنى لأن یبحث عن اعتبار کون السلاح من حديد و عدمه: ( فقه الحدود و التعزیرات، ج ۳، ص ۵۱۴).

۳۴. با مراجعه به روایات می توان گفت حکمت و بلکه دلیل جرم انگاری محاربه، مقابله با تهدید کنندگان امنیت مردم و جامعه است و از این رو اگر شخص یا اشخاصی امنیت مردم را با شایعه های دروغین به طور جدی بر هم بزنند بعید نیست و بلکه به طور حتم می توان آنها را محارب دانست. آیا شخصی که با یک بار کشیدن خنجر و قداره قصد ترساندن اهالی محله ای را دارد و با اقدام به اینکار موفق به ایجاد وحشت موقت و چند ساعته بین مردم می شود، محارب است لیکن شخصی که با پخش شایعه خطرناکی مانند حمله قریب الوقوع دشمن و... آرامش و امنیت کشوری را برای روزهای متوالی می گیرد و یا با پاشیدن چند- و حتی یک مورد- اسید وحشت و ناامنی را در شهری به وجود می آورد محارب نیست؟ با تأمل در عبارت «و یسعون فی الأرض فساداً» می توان علت جرم انگاری محاربه را دریافت.

۳۵. همان گونه که فقها با تمسک به عموم آیه، لزوم از اهل ریه بودن محارب، لزوم در شب بودن عمل محاربه، لزوم در شهر ارتکاب یافتن جرم محاربه، لزوم در دارالاسلام به وقوع پیوستن محاربه، لزوم قوی بودن مرتکب را منتفی دانسته اند، با تمسک به عموم آیه می توان لزوم به کارگیری سلاح را برای تحقق محاربه منتفی دانست. روایاتی که در آن، به کارگیری سلاح شرط شده است نیز در مقام تفسیر آیه به مصداق بارز آن هستند و نه تخصیص آیه شریفه.

روایات<sup>۳۶</sup> سازگار است.

تنها دلیل مشهور فقها مبنی بر لزوم به کارگیری سلاح، روایاتی است که در آنها به حمل سلاح یا به کار بردن سلاح توسط مرتکب تصریح شده است. به نظر می‌رسد مشهور فقها روایاتی را که در آنها به سلاح اشاره شده است، مخصوص عموم یا اطلاق آیه و برخی دیگر از روایات مطلق قرار داده‌اند؛ در حالی که لسان هر دو دسته از روایات، مثبت بوده و بنا بر قول قابل قبول، در چنین مواردی تخصیص یا تقیید منتفی بوده و مضمون و مفاد هر دو قسم از روایات، مورد نظر شارع است. از سوی دیگر از آنجا که غالباً برهم زدن امنیت و ایجاد خوف و وحشت با سلاح محقق می‌شود، در روایات به همین مصداق ظاهر و شناخته شده که به ذهن مخاطبان نزدیک تر بوده، اشاره شده است.

از آنجا که قانونگذار این دیدگاه را نپذیرفته و به کارگیری سلاح را برای تحقق محاربه شرط دانسته است، باید دید که مقصود از سلاح چه بوده و آیا ترکیبات اسیدی را نیز می‌توان سلاح تلقی کرد؟

ممکن است تصور شود که اسلحه صرفاً وسایلی مانند تفنگ، شمشیر و مانند آن را که در جنگ‌ها به کار می‌رود، در بر می‌گیرد؛ از این رو بر اسید که نوعی مایع شیمیایی است، عنوان اسلحه نمی‌توان اطلاق کرد. در حالی که این تصور صحیح نبوده و اسلحه علاوه بر مشتقات و ادوات ساخته شده از آهن، بر مایعات و گازها نیز صدق می‌کند؛ چنان‌که امروزه سلاح‌های گازی، میکروبی و شیمیایی، از مخرب‌ترین و رعب‌آورترین سلاح‌های جنگی، بلکه کشتار جمعی به شمار می‌رود. بر این اساس، هم در مقررات فعلی و هم در متون فقهی مفهوم عامی از عنوان «اسلحه» اراده شده است.

۳۶. برای اطلاع از روایات مزبور و نحوه استدلال به آنها ر. ک: هاشمی شاهرودی، فقه اهل

بیت عربی، شماره ۹، صص ۷۶-۷۸.

«قانون مجازات قاچاق اسلحه و مهمات و دارندگان سلاح و مهمات غیرمجاز» که در شهریور ۱۳۹۰ و آیین نامه اجرایی آن که در دی ماه ۱۳۹۲ به تصویب رسیده است، موارد ذیل را در فهرست سلاح، مهمات و تجهیزات نظامی جای داده است:

- گازهای بی حس کننده، بیهوش کننده و اشک آور؛
- مواد رادیواکتیو (مواد هسته ای و چشمه های پرتوزا)؛
- مواد میکروبی مانند باکتری ها (مانند سیاه زخم، بوتولیس و طاعون)، ویروس ها (مانند کریمه، کنگو و تب کیو)، قارچ ها (مانند آفلاتوکسین ها) و انگل ها که خاصیت بیماری زایی بالا دارند؛
- مواد شیمیایی مانند گازهای شیمیایی تابون و مارین، عوامل عصبی، خفه کننده و تاول زا؛
- مواد محترقه و شوک دهنده ها (شوکرها).

پیش از تصویب قانون پیش گفته، وزارت دفاع جمهوری اسلامی ایران در اردیبهشت ۱۳۹۰ در اجرای تبصره (۲) ماده یک «قانون تشدید مجازات قاچاق اسلحه و مهمات و قاچاقچیان مسلح» مصوب ۱۳۵۰ و قانون اصلاح تبصره (۲) ماده (۱) آن قانون، مصوب ۱۳۵۴، فهرست انواع اسلحه سرد جنگی و شکاری، مواد منفجره و مواد محترقه را اعلام کرد که مواردی از افشانه های گازی و اسیدی در این لیست قرار گرفته اند.

برخی علت سلاح شمرده شدن اسید را این گونه تقریر کرده اند:

عملکرد بمب فسفر به عنوان یک سلاح گرم روی بدن و واکنشی که در اثر هوا و رطوبت پوست بدن ایجاد می کند عیناً عملکرد اسید است. زمانی که این بمب منفجر می شود، فسفر با هوا واکنش نشان داده و تبدیل به اکسید فسفر (p2o5) می شود. وقتی اکسید فسفر روی پوست بدن قرار می گیرد با

رطوبت پوست واکنش جدیدی انجام می دهد و ماده ای ایجاد می شود که در حقیقت، تخریب بدن به خاطر عملکرد آن ماده است. این ماده عبارت است از اسید فسفریک و یا (h3po4) که در بین انواع اسیدها از درجه تخریب کمتری نیز برخوردار است در حالی که غالب مواردی که افراد اقدام به اسیدپاشی می کنند از اسیدهای بسیار قوی تر مثل اسید سولفوریک، اسید کلریدریک و اسید نیتریک استفاده می کنند.

سؤال من این است که وقتی عملکرد فسفر داخل در بمب فسفر به خاطر تبدیل شدن آن به اسید فسفریک است و باعث شده این بمب یک سلاح گرم کاملاً شناخته شده باشد، چطور ممکن است که اسیدهایی با درجه تخریب بسیار بالاتر از فسفریک، مثل نیتریک و ... را نتوانیم سلاح محسوب کنیم؟<sup>۳۷</sup>

با تتبع در کلمات آن دسته از فقهایی که به کار بردن اسلحه در تحقق محاربه را شرط می دانند، می توان به این نتیجه رسید که بیشتر ایشان اسلحه را منحصر در شمشیر و مانند آن ندانسته، بلکه معتقدند اموری نظیر سنگ، چوب، عصا و شلاق نیز می تواند مصداق اسلحه باشد.<sup>۳۸</sup> به عنوان نمونه و برای روشن تر شدن

۳۷. ر. ک: الهام شریعتی، خبرگزاری خبر آنلاین، سه شنبه ۱۸ آذر ۱۳۹۳ <http://www.khabaronline.ir>  
 ۳۸. ر. ک: محقق اردبیلی، مجمع الفائدة و البرهان، ج ۱۳، ص ۲۸۶؛ فیض کاشانی، مفاتیح الشرائع، ج ۲، ص ۹۸؛ طباطبایی، ریاض المسائل، ج ۱۶، ص ۱۵۰؛ فاضل هندی، کشف اللثام، ج ۱۰، ص ۶۳۶؛ نجفی، جواهر الکلام، ج ۴۱، ص ۵۶۵-۵۶۶؛ کاظمی، مسالک الافهام إلى آیات الاحکام؛ ج ۴، ص ۲۱۰؛ موسوی گلپایگانی، الدر المنضود، ج ۳، ص ۲۲۴؛ فاضل لنکرانی، تفصیل الشریعة - الحدود، ص ۶۴۰؛ سبزواری، مهذب الاحکام، ج ۲۸، ص ۱۲۲؛ هاشمی شاهرودی، مجله فقه اهل البيت عليهم السلام، شماره ۹، ص ۸۰؛ کاشف الغطاء، کشف الغطاء، ج ۴، ص ۴۲۵؛ مغنیه، فقه الإمام الصادق(ع)، ج ۶، ص ۲۹۲.

موضوع، عبارات برخی از فقها نقل می شود.

محقق اردبیلی در مجمع الفائدة و البرهان می فرماید: «محرابه با بیرون کشیدن سلاح، یعنی ابزار جنگ و کشتار و آنچه که به وسیله آن می کشند و ضربه می زنند تحقق پیدا می کند هر چند عصا یا سنگ باشد...»<sup>۳۹</sup>.

مرحوم فیض کاشانی نیز در مفاتیح الشرایع می فرماید: «محراب هر کسی است که سلاح را برای ترساندن مردم در خشکی یا دریا یا شهر و غیر آن شب یا روز بیرون بکشد؛ چه اینکه سلاحش را مانند شمشیر تیز کرده باشد یا آنکه مانند عصا و سنگ اینگونه نباشد»<sup>۴۰</sup>.

مؤلف کتاب مسالک الافهام با تمسک به عموم آیه محاربه، اسلحه را مفهومی عام شامل عصا و هر چیز دیگری که موجب قدرت دارنده آن می شود، می داند<sup>۴۱</sup>.

آیت الله گلپایگانی نیز در خصوص اسلحه به کار رفته در محاربه می فرماید: «ظاهراً لازم نیست مانند ادوات متداول در جنگ از آهن باشد، بلکه ملاک این است که موجب ترساندن شود؛ به این صورت که از ابزاری باشد که قتل به وسیله آن صورت می گیرد، خواه مانند شمشیر باشد یا اینکه از ابزاری باشد که قبل از این رواج داشته یا از ابزاری باشد که به وسیله آن تیر پرتاب می کنند یا سایر وسایل جنگی عصر حاضر یا غیر آن حتی مثل عصا و سنگ. هر چند که بعضی از لغویان، سلاح را به آهن

۳۹. مجمع الفائدة و البرهان، ج ۱۳، ص ۲۸۶: «محرابه با کشیدن سلاح محقق می شود و مقصود از سلاح، ابزار آلات جنگی و ابزار قتل است و همچنین هر چیزی که برای کشتن و مقاتله و زدن (ضرب) به کار می رود، هر چند عصا یا سنگ باشد».

۴۰. مفاتیح الشرائع، ج ۲، ص ۹۸: «محراب شخصی است که برای ترساندن مردم در خشکی یا دریا، در شهر یا خارج از شهر، در شب یا روز، اسلحه بکشد، خواه اسلحه اش از سنخ چیزهایی باشد که به عنوان سلاح ساخته می شود، مثل شمشیر و یا غیر آن باشد مثل عصا و سنگ».

۴۱. کاظمی، مسالک الافهام إلی آیات الاحکام، ج ۴، ص ۲۱۰.

اختصاص داده اند ولی همانطور که در کشف اللثام آمده، این اختصاص ممنوع است.<sup>۴۲</sup> ایشان در جای دیگری مجدداً تأکید می‌کند: «اسلحه اعم است از آنکه از جنس آهن باشد یا از غیر آهن، مثل عصا و سنگ و مانند اینها، بلکه اگر ایجاد رعب و وحشت در جامعه از طریق آتش زدن باشد، باز هم محاربه تحقق می‌یابد».<sup>۴۳</sup>

صاحب ریاض المسائل نیز با تمسک به معتبره سکونی، ضمن تقویت دیدگاهی که از جنس آهن بودن اسلحه را شرط نمی‌داند، تصریح می‌نمایند: «علاوه بر صدق محاربه بر هر چیزی که ترساندن به وسیله آن محقق شود، هر چند سنگ یا چیز دیگری باشد».<sup>۴۴</sup>

یکی از فقهای معاصر نیز پس از بررسی تفصیلی ادله محاربه و ذکر مستندات روایی، قائل به تعمیم عنوان سلاح به مواردی مانند عصا، چوب دستی و سنگ شده و می‌نویسد:

از لحاظ فقهی بسیار بعید است که حمل سلاحی که از جنس آهن است، در صدق عنوان محارب و ترتب مجازات‌های آن خصوصیتی داشته باشد؛ در حالی که به تصریح آیه شریفه، موضوع جرم محاربه، محاربه با خدا و

۴۲. گلپایگانی، الدر المنضود، ج ۳، ص ۲۲۴: ظاهراً لازم نیست که اسلحه از جنس آهنی که نوعاً در جنگ‌ها به کار می‌رود، باشد، بلکه ملاک در صدق سلاح آن است که موجب ایجاد رعب و هراس شود؛ به این ترتیب که شیئی کشنده باشد، خواه از قبیل شمشیر باشد که در زمان‌های سابق رایج بوده، یا از قبیل تفنگ و مسلسل باشد، یا غیر از اینها از ادوات جنگی حاضر باشد، یا غیر از این‌گونه موارد باشد، مثل سنگ و عصا. هر چند برخی از اهل لغت اسلحه را مختص به مصنوعات آهنی دانسته‌اند، لکن این سخن - همان‌گونه که در کشف اللثام آمده است - صحیح نیست.

۴۳. گلپایگانی، الدر المنضود فی احکام الحدود، ج ۳، ص ۲۳۷.

۴۴. طباطبایی، ریاض المسائل، ج ۱۶، ص ۱۵۰. علاوه بر روایت سکونی باید توجه داشت که «محاربه به هر چیزی که با آن اخافه محقق می‌شود، صدق می‌کند، حتی اگر ایجاد وحشت با سنگ و غیر آن محقق شده باشد».



سعی در افساد در روی زمین است. ۴۵

با وجود تتبع قابل ملاحظه ای که در متون فقهی به انجام رسید، عبارت صریحی از فقهای امامیه که دلالت بر انحصار عنوان اسلحه بر شمشیر، خنجر و دیگر مصنوعات آهنی داشته باشد، یافت نشد. در تأیید دیدگاهی که عنوان سلاح را مفهومی عام می دانند، می توان به برخی روایات باب محاربه استناد کرد؛ از جمله:

۱. در روایت معتبره سکونی از امام صادق (ع) آمده است:

أَنَّ عَلِيًّا (ع) قَضَى فِي رَجُلٍ أَقْبَلَ بِنَارٍ فَأَشْعَلَهَا فِي دَارٍ قَوْمٍ فَأَحْتَرَقَتِ الدَّارُ وَ  
أَحْتَرَقَ أَهْلُهَا وَ أَحْتَرَقَ مَتَاعُهُمْ قَالَ: يُغْرَمُ قِيَمَةُ الدَّارِ وَمَا فِيهَا ثُمَّ يُقْتَلُ؛<sup>۴۶</sup>

امیر مؤمنان (ع) درباره مردی که به عمد در خانه دیگران آتش افروخت و آن خانه و مردمش را با هر چه داشتند، سوزانید، فرمود: ابتدا غرامت خانه و اثاثیه را از وی می ستانند و سپس او را می کشند.

فقها در مورد اینکه مجازات قتل مرتکب از چه بابی است، اختلاف نظر دارند؛ برخی<sup>۴۷</sup> قتل مرتکب را از باب افساد فی الارض می دانند، اما گروه دیگر قتل چنین شخصی را از باب محاربه تلقی کرده و آتش را در حکم سلاح گرفته اند.<sup>۴۸</sup>

۲. در روایت سوره بن کلب از امام باقر (ع) آمده است:

قُلْتُ: الرَّجُلُ يُخْرَجُ مِنْ مَنْزِلِهِ إِلَى الْمَسْجِدِ يُرِيدُ الصَّلَاةَ لَيْلًا فَيَسْتَقْبِلُهُ رَجُلٌ

۴۵. هاشمی شاهرودی، مجله فقه اهل البيت عليهم السلام، شماره ۹، ص ۸۰.
۴۶. صدوق، من لا يحضره الفقيه، ج ۴، ص ۱۶۲ و شیخ سوطی، تهذیب الاحکام، ج ۱۰، ص ۲۳۱.
۴۷. علامه حلی، مختلف الشیعة، ج ۹، ص ۳۶۴؛ نکت النهایة، ج ۳، ص ۴۱۹.
۴۸. ر. ک: نجفی، جواهر الکلام، ج ۴۱، ص ۵۶۶؛ طباطبایی، ریاض المسائل، ج ۱۶، ص ۱۵۰؛ سبزواری، مهذب الاحکام، ج ۲۸، ص ۱۲۲؛ فاضل لنکرانی، تفصیل الشریعة - الحدود، ص ۶۴۰؛ موسوی اردبیلی، فقه الحدود و التعزیرات، ج ۳، ص ۵۱۴؛ کلپایگانی، الدر المنضود، ج ۳، ص ۲۳۷.

فَيَضْرِبُهُ بِعَصَا وَيَأْخُذُ ثَوْبَهُ ... فَقَالَ: هَؤُلَاءِ مِنَ الَّذِينَ قَالَ اللَّهُ: «إِنَّمَا جَزَاءُ الَّذِينَ يُحَارِبُونَ اللَّهَ وَرَسُولَهُ...» إِلَى آخِرِ آيَةِ؛<sup>۴۹</sup>

این کلیب می گوید: از امام پرسیدم: شخصی شب هنگام از منزل خویش خارج می شود تا نمازش را در مسجد اقامه کند. در این هنگام مردی به او می رسد و با عصا او را مضروب می سازد و لباسش را می برد امام فرمودند: چنین شخصی مصداق این آیه شریفه است: «إِنَّمَا جَزَاءُ الَّذِينَ يُحَارِبُونَ اللَّهَ وَ...».

برخی فقها با توجه به اینکه وسیله ایراد ضرب و قدرت نمایی شخص متجاوز عصا بوده است، تعمیم عنوان اسلحه به عصا و مانند آن را از روایت استفاده کرده اند.<sup>۵۰</sup>

نکته شایان ذکر در خصوص این روایت این است که مشایخ ثلاثه در جوامع روایی خود (کافی، تهذیب و من لایحضره الفقیه) که روایت مزبور را با اسناد معتبر و صحیح نقل کرده اند، عبارت «فَيَضْرِبُهُ بِعَصَا» را نیاورده اند. عدم ذکر این عبارت نه تنها خدشه ای به استدلال (عدم موضوعیت سلاح های آهنی در تحقق محاربه) وارد نمی کند، بلکه مؤید آن است که اصولاً در تحقق محاربه، وجود سلاح شرط نیست، بلکه صرف اعمال زور و قدرت نمایی و قهر و غلبه کفایت می کند.

## ۲. ایجاد ناامنی و سلب امنیت

در نظر برخی از فقهای امامیه<sup>۵۱</sup> تنها زمانی شخص، مرتکب جرم محاربه شده

۴۹. عیاشی، تفسیر عیاشی، ج ۱، ص ۳۱۶.

۵۰. موسوی اردبیلی، فقه الحدود و التعزیرات، ج ۳، ص ۵۱۴؛ هاشمی شاهرودی، مجله فقه أهل البیت علیهم السلام، شماره ۹، ص ۷۷.

۵۱. ر. ک: فاضل لنکرانی، تفصیل الشریعة - الحدود، ص ۶۴۱ و جامع المسائل، ج ۲،

است که با به کارگیری سلاح قصد ترساندن مردم را داشته باشد و در عمل نیز موجب ناامنی شود (دیدگاه شرطیت قصد و نتیجه)؛ اما به اعتقاد دسته ای دیگر از فقها، در دو صورت ذیل نیز امکان تحقق محاربه وجود دارد:

یک. در صورتی که به کارگیرنده سلاح قصد اخافه داشته باشد، اما در عمل موفق به ایجاد رعب و وحشت نشود<sup>۵۲</sup> (دیدگاه قصد محور). برخی از قائلین به این دیدگاه،<sup>۵۳</sup> صرف وجود قصد را در صورتی برای تحقق محاربه کافی می دانند که شخص مرتکب شائیت ایجاد رعب و وحشت را داشته باشد؛ در غیر این صورت اگر مرتکب به قدری ضعیف باشد که اصولاً شائیت و قدرت ایجاد رعب و وحشت را نسبت به هیچ یک از افراد جامعه نداشته باشد، قصد او برای ایجاد ترس مانند عدم قصد تلقی شده و از این رو بر وی محارب اطلاق نمی شود.

دو. حالتی که به کارگیرنده سلاح قصد ترساندن نداشته باشد، اما در عمل موجب ایجاد خوف و هراس در جامعه شود<sup>۵۴</sup> (دیدگاه نتیجه محور).

با عنایت به اینکه موضع قانون گذار در مورد جرم محاربه، هم در قانون مجازات اسلامی سابق و هم در قانون مجازات فعلی روشن است، ما در این نوشته بدون اینکه قصد داوری، بررسی و تحلیل دیدگاه های پیش گفته را داشته باشیم، نگاهی اجمالی به رویکرد قانون گذار در مقاطع مختلف خواهیم افکند.

> ص ۴۴۳؛ گلپایگانی، الدر المنضود، ج ۳، ص ۲۲۲-۲۲۳؛ بهجت، جامع المسائل، ج ۵، ص ۳۲۷؛ مکارم شیرازی، گنجینه آرای فقهی، سؤال ۶۶۵۱.

۵۲. ر. ک: محقق حلی، شرائع الإسلام، ج ۴، ص ۱۶۷؛ علامه حلی، تحریر الاحکام الشرعیة، ج ۵، ص ۳۸۰ و قواعد الاحکام، ج ۳، ص ۵۶۸؛ فخر المحققین، ایضاح الفوائد، ج ۴، ص ۵۴۳؛ صیمری، غایة المرام، ج ۴، ص ۳۴۹؛ شهید ثانی، مسالک الافهام، ج ۱۵، ص ۷؛ فاضل هندی، کشف اللثام، ج ۱۰، ص ۶۳۵.

۵۳. ر. ک: امام خمینی، تحریر الوسيلة، ج ۲، ص ۴۹۲؛ سزواری، مهذب الاحکام، ج ۲۸، ص ۱۲۰؛ هاشمی شاهرودی، بایسته های فقه جزا، ص ۳۰۰.

۵۴. شهید ثانی، الروضة البهية (المحشى - کلاتر)، ج ۹، ص ۲۹۰.

قانون حدود سال ۱۳۶۱ (ماده ۱۹۶ و تبصره های آن<sup>۵۵</sup>) و همچنین قانون مجازات اسلامی سال ۱۳۷۰ (ماده ۱۸۳ و تبصره های آن<sup>۵۶</sup>) از دیدگاه قدر متیقنی یا دیدگاه شرطیت قصد و نتیجه (دیدگاهی که قصد و نتیجه را برای تحقق محاربه شرط می داند) پیروی کرده و وجود سه عنصر را برای تحقق جرم محاربه ضروری می دانست:

- به کارگیری سلاح؛

- قصد ایجاد رعب و وحشت؛

- تحقق رعب و وحشت در جامعه. ۵۷

۵۵. هر کس که برای ایجاد رعب و هراس و سلب آزادی و امنیت مردم دست به اسلحه ببرد، محارب می باشد.

تبصره ۱- میان سلاح سرد و سلاح گرم فرقی نیست.

تبصره ۲- کسی که به روی مردم سلاح بکشد، ولی در اثر ناتوانی موجب هراس هیچ فردی نشود، محارب نیست.

تبصره ۳- کسی که سلاح خود را به سوی یک یا چند نفر مخصوصی بکشد و جنبه عمومی نداشته باشد، محارب نیست.

۵۶. هر کس که برای ایجاد رعب و هراس و سلب آزادی و امنیت مردم دست به اسلحه ببرد، محارب و مفسد فی الارض می باشد.

تبصره ۱- کسی که به روی مردم سلاح بکشد، ولی در اثر ناتوانی موجب هراس هیچ فردی نشود، محارب نیست.

تبصره ۲- اگر کسی سلاح خود را با انگیزه عداوت شخصی به سوی یک یا چند نفر مخصوص بکشد و عمل او جنبه عمومی نداشته باشد محارب محسوب نمی شود.

تبصره ۳- میان سلاح سرد و سلاح گرم فرقی نیست.

۵۷. بنا بر برخی برداشت ها همین قدر که عمل مرتکب یا خود او شائیت ایجاد اخافه را داشت، با وجود شرایط دیگر (به کارگیری سلاح و وجود قصد اخافه) محاربه محقق می شد؛ لکن با عنایت به مفاد تبصره یک همین ماده و تنقیح مناط از آن می توان چنین برداشتی از ماده را نادرست دانست.

مطابق قوانین مزبور، در صورت فقدان هریک از این سه شرط، جرم محاربه محقق نخواهد شد. از این رو، شمول عنوان محارب بر بیشتر اسیدپاشی‌ها که به دلیل خصومت‌های شخصی صورت می‌گیرد، مشکل به نظر می‌رسید، مگر اینکه احراز می‌شد عمل اسیدپاشی به قصد ایجاد رعب و وحشت - و نه با قصد خصومت شخصی و انتقام‌جویی - صورت گرفته است.

اما ماده ۲۷۹ ق. م. ا مصوب ۱۳۹۲ با تبعیت از دیدگاه نتیجه‌محور که عنصر اساسی و شاه‌بیت تحقق محاربه را ایجاد ناامنی می‌داند، مقرر داشته است:

محاربه عبارت از کشیدن سلاح به قصد جان، مال یا ناموس مردم یا ارباب آنها است، به نحوی که موجب ناامنی در محیط گردد. هرگاه کسی با انگیزه شخصی به سوی یک یا چند شخص خاص سلاح بکشد و عمل او جنبه عمومی نداشته باشد و نیز کسی که به روی مردم سلاح بکشد، ولی در اثر ناتوانی موجب سلب امنیت نشود، محارب محسوب نمی‌شود.

بر اساس ماده مزبور، همچنان که به کارگیری سلاح به قصد اخافه موجب تحقق محاربه می‌شود، به کارگیری سلاح به قصد جان یا مال یا ناموس دیگری که در عمل موجب ایجاد رعب و وحشت در جامعه و ایجاد ناامنی شده است نیز موجب تحقق محاربه خواهد شد. ممکن است تصور شود ذیل ماده مزبور با صدر آن در تعارض است؛ اما چنین برداشتی صحیح نیست؛ زیرا نه تنها ذیل ماده تعارضی با صدر آن ندارد، بلکه تفسیر یا تقریر و تأکید مجددی بر مفاد صدر ماده است که در آن، ایجاد ناامنی به عنوان نقطه ثقل و محوری تحقق محاربه قلمداد شده است. مقنن به دنبال بیان این مطلب در صدر ماده، در بخش دوم و ذیل ماده تأکید می‌کند که اسلحه کشیدنی که به انگیزه‌های شخصی (به قصد جان، مال یا ناموس دیگری) است، در صورتی که موجب ناامنی نشود، مصداق محاربه نخواهد بود. مقنن همین رویکرد را حتی در مواردی که اسلحه کشیدن به قصد

ایجاد اخافه صورت گرفته، اما در عمل موجب ایجاد ناامنی نشده، حفظ کرده و مرتکب را محارب نشناخته است. ۵۸

با عنایت به صدر ماده ۲۷۹ ق. م. ا عمل شخصی که اقدام به اسیدپاشی کرده و در جامعه رعب و وحشت ایجاد کرده، مصداق محاربه است، هرچند هدف و غرض او از پاشیدن اسید، صرفاً مسائل شخصی و انتقام جویی - نه ایجاد رعب و وحشت - باشد.

ممکن است در نظر برخی صاحب نظران، دیدگاه فقهی پذیرفته شده توسط قانون گذار در ماده ۲۹۷ جای نقد و تأمل داشته باشد؛ اما این دیدگاه با عموم آیه (که در آن قصد اخافه شرط نشده است) و همچنین با مفاد برخی روایات که قطاع الطريق<sup>۵۹</sup> و مانند آن را<sup>۶۰</sup> محارب می داند، مطابقت دارد. در حالی که نوعاً قصد

۵۸. هرچند در ماده علت عدم ایجاد ناامنی، ناتوانی شخص در ایجاد ناامنی شمرده شده و آمده است: «کسی که به روی مردم سلاح بکشد، ولی در اثر ناتوانی موجب سلب امنیت نشود، محارب محسوب نمی شود»، لکن باید توجه داشت که در تحقق یا عدم تحقق محاربه - با توجه به مبنای مختار قانون گذار - تحقق یا عدم تحقق اخافه و ناامنی مهم است، نه منشا ایجاد یا عدم ایجاد ناامنی.

۵۹. عَنْ عَلِيِّ بْنِ أَسْبَاطٍ عَنْ (دَاوُدَ بْنِ أَبِي زَيْدٍ عَنْ عَبْدِ بْنِ بَشْرِ الْخَثْعَمِيِّ) قَالَ: سَأَلْتُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ (ع) عَنْ قَاطِعِ الطَّرِيقِ وَقُلْتُ: النَّاسُ يَقُولُونَ: إِنَّ الْإِمَامَ فِيهِ مُخَيَّرُ أَيِّ شَيْءٍ شَاءَ صَنَعَ؟ قَالَ: لَيْسَ أَيُّ شَيْءٍ شَاءَ صَنَعَ وَلَكِنَّهُ يَصْنَعُ بِهِمْ عَلَى قَدْرِ جَنَائِبِهِمْ مَنْ قَطَعَ الطَّرِيقَ فَقَتَلَ وَأَخَذَ الْمَالَ قَطَعَتْ يَدُهُ وَرَجُلُهُ وَصَلْبُ مَنْ قَطَعَ الطَّرِيقَ فَقَتَلَ وَمَنْ قَطَعَ الطَّرِيقَ فَأَخَذَ الْمَالَ قَطَعَتْ يَدُهُ وَرَجُلُهُ وَمَنْ قَطَعَ الطَّرِيقَ فَلَمْ يَأْخُذْ مَالًا وَلَمْ يَقْتُلْ نَفِي مِنَ الْأَرْضِ. (وسائل الشيعة، ج ۲۸، ص ۳۱۰). عَنْ وَهْبٍ عَنْ جَعْفَرٍ عَنْ أَبِيهِ أَنَّهُ قَالَ: إِذَا دَخَلَ عَلَيْكَ رَجُلٌ يُرِيدُ أَهْلَكَ وَمَالَكَ فَأَبْدُرَهُ بِالضَّرْبَةِ إِنْ اسْتَطَعْتَ فَإِنَّ اللَّصَّ مُحَارِبٌ لِلَّهِ وَلِرَسُولِهِ فَمَا تَبِعَكَ مِنْهُ شَيْءٌ فَهُوَ عَلِيٌّ: (وسائل الشيعة، ج ۱۵، ص ۱۱۹)

۶۰. عَنْ صَفْوَانَ بْنِ يَحْيَى عَنْ طَلْحَةَ النَّهْدِيِّ عَنْ سَوْرَةَ بْنِ كَلَيْبٍ، قَالَ: قُلْتُ لِأَبِي عَبْدِ اللَّهِ (ع): رَجُلٌ يَخْرُجُ مِنْ مَنْزِلِهِ يُرِيدُ الْمَسْجِدَ أَوْ يُرِيدُ الْحَاجَةَ فَيَلْقَاهُ رَجُلٌ وَيَسْتَعْفِبُهُ فَيَضْرِبُهُ وَيَأْخُذُ

این افراد از ارتکاب عمل مجرمانه، بردن مال مردم است نه ایجاد رعب و وحشت. حتی بنا بر قولی که قصد ایجاد رعب و وحشت را شرط تحقق محاربه می‌داند، ممکن است بگوییم در شرایطی نظیر مقطع کنونی که وقوع مواردی از اسیدپاشی، جو رعب و وحشت را در برخی شهرها به وجود آورده و در جامعه التهاب و احساس ناامنی ایجاد کرده است، هرگونه اقدام به اسیدپاشی با قصد ایجاد رعب و وحشت - ولو به صورت ضمنی و تبعی - مقرون و همراه خواهد بود؛ حتی اگر مرتکب به صراحت، چنین قصدی نداشته باشد. مؤید این برداشت، فتاوی برخی فقهای معاصر است که وجود قصد را - با وجود اینکه مرتکب قصد اخافه نداشته است - مفروض گرفته‌اند.<sup>۶۱</sup>

تَوْبَهُ، قَالَ: أَيَّ شَيْءٍ يَقُولُ فِيهِ مَنْ قَبْلَكُمْ؟ قُلْتُ: يَقُولُونَ: هَذِهِ دَعَاةُ مُعَلَّنَةٌ وَإِنَّمَا الْمُحَارِبُ فِي قُرَى مُشْرِكَةٍ فَقَالَ: أَيُّهُمَا أَعْظَمُ؟ حُرْمَةُ دَارِ الْإِسْلَامِ أَوْ دَارِ الشُّرْكِ؟ قَالَ: فَقُلْتُ: دَارُ الْإِسْلَامِ، فَقَالَ: هَؤُلَاءِ مِنْ أَهْلِ هَذِهِ الْآيَةِ: إِنَّمَا جَزَاءُ الَّذِينَ يُحَارِبُونَ اللَّهَ وَرَسُولَهُ إِلَى آخِرِ الْآيَةِ: (وسائل الشيعة، ج ۲۸، ص ۳۱۴).

۶۱. ر. ك: گنجینه استفتائات قضایی، مؤسسه آموزشی و پژوهشی قضا - قم، سؤال ۵۲۶.

(متن پرسش و پاسخی که در این خصوص صورت گرفته است، چنین است:

سؤال: باتوجه به اینکه در فقه امامیه تشهیر سلاح برای اخافه مردم محاربه محسوب می‌شود، آیا در صورتی که متهم بدون قصد اخافه یا ادعای اینکه قصد اخافه نداشته اعمال

زیر را انجام دهد، محاربه محسوب می‌شود؟

الف) کشیدن سلاح برای غارت قهری و علنی اموال مردم؛

ب) کشیدن سلاح برای اراقه دم و کشتار مردم؛

ج) کشیدن سلاح برای ربودن و هتک نوامیس مردم.

پاسخ آیت الله العظمی مکارم شیرازی: با توجه به اینکه موارد قصد به طور قهری حاصل

است و ظاهر عمل نیز چنین است، حکم محارب دارد. ۱۳۸۵/۱۱/۰۲

پاسخ آیت الله العظمی موسوی اردبیلی: در هر سه مورد اخافه محقق است و کاری که

مخیف است با قصد از او سر زده و با وجود سایر شرایط، محاربه بر عمل او صادق است.

۱۳۸۵/۱۱/۲۵

ریاست سابق قوه قضائیه نیز با تفصیل دادن بین موارد مختلف، می نویسد:

می توان میان موردی که تحقق ارباب و سلب امنیت، تصادفی و غیر مقصود باشد و موردی که تحقق ارباب و سلب امنیت لازمه سلاح کشیدن بوده و حصول و تحقق خارجی آن معلوم باشد، هرچند مقصود اصلی نباشد، تفصیل قائل شد؛ بدین معنا که در مثل مورد دوم، محاربه و سعی در ایجاد فساد صدق می کند، برخلاف مورد اول.<sup>۶۲</sup>

ممکن است گفته شود: «اگر اخافه بالفعل در تحقق جرم محاربه کافی باشد، لازم می آید که بسیاری از قتل ها را مصداق محاربه بدانیم؛ درحالی که چنین چیزی نادرست و نامعقول است». در پاسخ به این ایراد باید گفت اتفاقاً اگر ارتکاب جنایت بر تمامیت جسمانی افراد، در موارد خاصی با ایجاد جو رعب و وحشت در جامعه ملازمه داشته باشد و موجب بروز ناامنی و بلکه احساس ناامنی شود، چنین مواردی واقعاً مصداق محاربه است؛ به خصوص در مواردی که زمینه ایجاد چنین ناامنی ای در جامعه وجود داشته و مرتکب نیز به آن آگاه است. نحوه ارتکاب برخی جنایات علیه جسم و جان انسان ها و خشونت به کار رفته در انجام این گونه جرائم یا تکرار آنها (ارتکاب سریالی جنایت ها) حتی اگر به انگیزه های شخصی و بلکه به انگیزه های به ظاهر شرافتمندانه باشد، مصداق محاربه خواهد بود؛ چنان که ارتکاب خشونت بار جرائم علیه اموال که موجب ایجاد ناامنی اجتماعی می شود نیز می تواند مصداق محاربه باشد. اینکه در برخی روایات ما راهزنان<sup>۶۳</sup> و در برخی

۶۲. هاشمی شاهرودی، بایسته های فقه جزا، ص ۳۰۱

۶۳. حر عاملی، وسائل الشیعة، ج ۲۸، باب اول از ابواب حدّ المَحَارِب، ح ۵، ص ۳۱۰ و ح ۸، ص ۳۱۱؛ میرزا حسین نوری، مستدرک الوسایل، ج ۶، باب ۸ از ابواب صلاة المسافر، ح ۱، ص ۵۳۴ و ج ۱۸، باب اول از ابواب حد المَحَارِب، ح ۳، ص ۱۵۶.



دیگر دزدان<sup>۶۴</sup> و در برخی دیگر قاتلان و جانپان<sup>۶۵</sup> مصداق محارب شناخته شده‌اند، این است که عمل آنها جامعه را دچار ناامنی کرده است. در غیر این صورت اگر عمل آنها موجب اخافه در جامعه نمی‌شد، با توجه به اینکه نشانی از قصد اخافه نیز وجود ندارد، بنابر قاعده باید مرتکبان این جرائم به مجازات سرقت حدی یا تعزیری یا قصاص یا دیه محکوم می‌شدند، نه مجازات محارب.

#### ب) مجازات اسیدپاش محارب

بر اساس ماده ۲۸۲ قانون مجازات اسلامی: «حد محاربه یکی از این چهار مجازات است: اعدام، صلب، قطع دست راست و پای چپ، نفی بلد». انتخاب یکی از این مجازات‌ها مطابق ماده ۲۸۳ ق. م. ا. ۶۶۱ در اختیار قاضی است. آنچه که در این ماده قانونی آمده است مطابق ظاهر آیه ۳۳ سوره مائده<sup>۶۷</sup>، برخی از روایات<sup>۶۸</sup>

۶۴. حر عاملی، وسائل الشیعة، ج ۱۱، باب ۴۳ از ابواب آداب السفر، ح ۲، ص ۴۲۵؛ ج ۱۵، باب ۴۶ از ابواب جهاد العدو، ح ۳، ص ۱۱۹ و ح ۷، ص ۱۲۱.

۶۵. حر عاملی، وسائل الشیعة، ج ۲۸، باب اول از ابواب حد المحارب، ح ۱، ص ۳۰۷ و باب دوم، ح ۲، ص ۳۱۴.

۶۶. ماده ۲۸۳- انتخاب هر یک از امور چهارگانه مذکور در ماده (۲۸۲) به اختیار قاضی است.

۶۷. إِنَّمَا جَزَاءُ الَّذِينَ يُحَارِبُونَ اللَّهَ وَرَسُولَهُ وَيَسْعَوْنَ فِي الْأَرْضِ فَسَادًا أَنْ يُقَتَّلُوا أَوْ يُصَلَّبُوا أَوْ تُقَطَّعَ أَيْدِيهِمْ وَأَرْجُلُهُمْ مِنْ خِلَافٍ أَوْ يُنْفَوْا مِنَ الْأَرْضِ ذَلِكَ لَهُمْ خِزْيٌ فِي الدُّنْيَا وَلَهُمْ فِي الْآخِرَةِ عَذَابٌ عَظِيمٌ (سوره مائده، آیه ۳۳) در آیه شریفه مجازات‌های چهارگانه با حرف عطف «و» که دلالت بر تخییر دارد، آمده است. همچنین بر اساس روایتی از امام صادق(ع)، واژه «او» در قرآن، ظهور در تخییر دارد: (ر. ک: کلینی، الکافی، ج ۴، ص ۳۵۸).

۶۸. ر. ک: حر عاملی، وسائل الشیعة، ج ۲۸، باب اقسام حُدُودِهِ وَأَحْكَامِهَا، ص ۳۰۷، ح ۱؛ ص ۳۰۸، ح ۳، ص ۳۱۲، ح ۹.

و فتوای گروهی از فقهای ۶۹ ماست .

گروه دیگری از فقها<sup>۷۰</sup> با تکیه بر دسته‌ای از روایات<sup>۷۱</sup> که در آنها به ملحوظ داشتن تناسب بین جرم و جنایت تصریح شده و در واقع مفسر و مبین روایات دسته اول اند و همچنین با تأکید بر سیره عقلا و حکم عقل مبنی بر لزوم رعایت بین میزان مجازات با جرم ارتكابی، معتقدند حاکم در انتخاب مجازات‌های چهارگانه اختیار تام نداشته، بلکه ملزم به رعایت تناسب بین جرم و مجازات است. مرحوم صاحب جواهر قول به ترتیب و تناسب جرم و مجازات‌ها را که به مشهور نسبت داده و روایات مربوط به این دیدگاه را در حد استفاضه تلقی کرده و به دلیل مخالفت مضمون آنها با قول اهل سنت، نسبت به روایات دسته اول مقدم می‌داند.<sup>۷۲</sup>

در هر حال بر فرض قبول تخییر قاضی در انتخاب نوع مجازات، چنین تخییری مربوط به فضایی است که قاضی مجتهد دارای شرایط منصب قضاست و چنین دادرسی با لحاظ تمامی جوانب که قطعاً یکی از مهم‌ترین آنها رعایت تناسب

۶۹. شیخ مفید، المقنعة، ص ۸۰۴؛ محقق حلی، شرائع الإسلام، ج ۴، ص ۱۶۷؛ فخرالمحققین، إیضاح الفوائد، ج ۴، ص ۵۴۴؛ ابن فهد حلی، المذهب البارع، ج ۵، ص ۱۲۳؛ ابن ادریس حلی، السرائر، ج ۳، ص ۵۰۵؛ امام خمینی، تحریر الوسیلة، ج ۲، ص ۴۹۳.

۷۰. شیخ طوسی، النهایة، ص ۷۲۰؛ ابن براج، المذهب، ج ۲، ص ۵۵۳؛ حلی هذلی، الجامع للشرائع، ص ۲۴۱؛ فیض کاشانی، مفاتیح الشرائع، ج ۲، ص ۱۰۰؛ نجفی، جواهر الکلام، ج ۴۱، ص ۵۷۶؛ خویی، مبانی تکملة المنهاج، ج ۴۱ از موسوعة، ص ۳۸۵؛ وحید خراسانی، منهاج الصالحین، ج ۳، ص ۴۹۹؛ ابن حمزه، الوسیلة إلى نیل الفضیلة، ص ۲۰۶؛ ابن زهره، غنیة النزوع، ص ۲۰۱.

۷۱. ر. ک: حر عاملی، وسائل الشیعة، ج ۲۸، باب أفسام حُدُودِهِ وَأَحْکَامِهَا، ص ۳۰۸، ح ۲، ص ۳۰۹، ح ۴، ص ۳۱۰، ح ۵ و ح ۶، ص ۳۱۱، ح ۸، ص ۳۱۲، ح ۱۰، ص ۳۱۳، ح ۱۱.

۷۲. نجفی، جواهر الکلام، ج ۴۱، ص ۵۷۶.

جرم و مجازات است، به تعیین مجازات اقدام خواهد کرد. از نگاه عقل و سیره عقلا، پذیرفتنی نیست که مجازات شخصی که امنیت کشوری را برهم زده و مرتکب ده‌ها فقره قتل و غارت، راهزنی، زورگیری و اخافه و ارعاب شده است، تبعید باشد، ولی مجازات شخصی که تنها برای یک بار اقدام به قدرت‌نمایی و ایجاد رعب و وحشت در محله‌ای کرده و پس از آن نیز هیچ‌گاه عمل خود را تکرار نکرده است، اعدام باشد. چگونه می‌توان چنین امر نامعقولی را که عقلای عالم با هر مسلک و مرامی آن را برنمی‌تابند، به رئیس‌العقلا و شارح نسبت داد؟ در روایت صحیحہ برید بن معاویه آمده است:

برید بن معاویه، قال: سألت أبا عبد الله (ع) عن قول الله عز وجل: «إِنَّمَا جَزَاءُ الَّذِينَ يُحَارِبُونَ اللَّهَ...»: ما نأده، آیه ۳۳ قال: ذلك إلى الإمام يفعل ما شاء (پشاه)، قلت: فمفوض ذلك إليه؟ قال: لا، ولكن نحو الجنایة؛

از امام صادق (ع) در مورد مجازات‌های مذکور در آیه محاربه سؤال کردم: آیا مجازات محارب به امام تفویض شده است؟ فرمود: خیر، بلکه مجازات همانند جنایت و به اندازه آن است. ۷۳

با عنایت به چنین روایاتی، باید گفت اطلاق آیه و برخی روایات که ظاهر در تخییر قاضی نسبت به انتخاب مجازاتند، به وسیله روایات دیگر (مانند صحیحہ برید) تقیید خورده است. گاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی

علی‌رغم اینکه قانون مجازات اسلامی از دیدگاه تخییری بودن مجازات‌های محارب تبعیت کرده است، باز هم در شرایط فعلی می‌توان مطابق حکم عقل و سیره خردمندان و قواعد و ضوابط پذیرفته شده حقوقی که تناسب بین جرم و مجازات را امری لازم و ضروری می‌دانند، مجازات مجرم را تعیین کرد؛ زیرا تخییر مفهوم عامی است که قول به ترتیب نیز می‌تواند یکی از افراد این تخییر باشد.

۷۳. ر. ک: حر عاملی، وسائل الشیعة، ج ۲۸، باب أقسام حدوده و أحكامها، ص ۳۰۸، ح ۲.

لازم به یادآوری است که در ماده ۲۸۴ نسخه اولیه لایحه قانون مجازات اسلامی<sup>۷۴</sup> که بر رعایت تناسب بین مجازات با جرم ارتكابی از سوی محارب تأکید شده بود، مخالفت صریحی از سوی شورای نگهبان ابراز نشد، بلکه شورا تنها خواستار رفع ابهام از ماده شده بود<sup>۷۵</sup> که مجلس به جای رفع ابهام، به طور کلی مفاد ماده را تغییر داد.

اسیدپاشی به مثابه افساد في الأرض<sup>۷۶</sup>

از منظر فقهی، در رابطه با جرم افساد و محاربه سه دیدگاه وجود دارد:  
 - برخی از فقها<sup>۷۷</sup> معتقدند جرم محاربه و افساد، جرم واحدی است که علیه

۷۴. ماده مزبور مقرر می‌داشت: «انتخاب هر یک از این امور چهارگانه با رعایت تناسب به اختیار قاضی است».

۷۵. نظر شورا در خصوص ماده مزبور چنین بود: «ماده ۲۸۴ از این جهت که مشخص نیست آیا مقصود از «با رعایت تناسب» همان ترتیبی است که در روایات آمده یا خیر، ابهام دارد، پس از رفع ابهام اظهار نظر خواهد شد».

۷۶. «ماده ۲۸۶- هر کس به طور گسترده، مرتکب جنایت علیه تمامیت جسمانی افراد، جرائم علیه امنیت داخلی یا خارجی کشور، نشر اکاذیب، اختلال در نظام اقتصادی کشور، احراق و تخریب، پخش مواد سمی و میکروبی و خطرناک یا دایر کردن مراکز فساد و فحشا یا معاونت در آنها گردد، به گونه‌ای که موجب اختلال شدید در نظم عمومی کشور، ناامنی یا ورود خسارت عمده به تمامیت جسمانی افراد یا اموال عمومی و خصوصی، یا سبب اشاعه فساد یا فحشا در حد وسیع گردد، مفسد في الأرض محسوب و به اعدام محکوم می‌گردد. تبصره- هرگاه دادگاه از مجموع ادله و شواهد قصد اختلال گسترده در نظم عمومی، ایجاد ناامنی، ایراد خسارت عمده و یا اشاعه فساد یا فحشا در حد وسیع و یا علم به مؤثر بودن اقدامات انجام شده را احراز نکند و جرم ارتكابی مشمول مجازات قانونی دیگری نباشد، با توجه به میزان نتایج زیان بار جرم، مرتکب به حبس تعزیری درجه پنج یا شش محکوم می‌شود».

۷۷. بهجت، گنجینه استفتائات قضایی، سؤال ۶۴۸۴؛ موسوی اردبیلی، گنجینه استفتائات قضایی، سؤال ۴۶۶.

امنیت داخلی محقق شده و عبارت است از اسلحه کشیدن به قصد ترساندن مردم که در عمل نیز موجب ایجاد رعب و وحشت می شود.<sup>۷۸</sup>

- برخی از فقها<sup>۷۹</sup> جرم افساد را مستقل از محاربه می دانند. براساس این دیدگاه، محاربه جرمی علیه امنیت داخلی بوده که عبارت است از اسلحه کشیدن، لکن جرم افساد دارای مصادیق متنوع بوده و موضوع آن حسب مورد می تواند امنیت داخلی، امنیت خارجی، امنیت اقتصادی، حوزه سلامت و بهداشت، حوزه مسائل اخلاقی یا مسائل اعتقادی یا غیر از این موارد باشد. حتی گروهی<sup>۸۰</sup> از فقها معتقدند که محاربه خود مصداقی از جرم افساد فی الارض است.

- برخی دیگر از فقها<sup>۸۱</sup> معتقدند که جرم محاربه دارای دو جزء است: جزء اول آن محاربه و اسلحه کشیدن، جزء دوم آن افساد فی الارض است. در این باره که آیا افساد فی الارض در این دیدگاه به عنوان رکن مادی مطرح است یا رکن معنوی، عبارات فقها مختلف است. برخی<sup>۸۲</sup> از قائلین این دیدگاه سعی در افساد

۷۸. این تعریف براساس دیدگاه نتیجه محور است که مورد تبعیت قانون مجازات اسلامی فعلی است.

۷۹. امام خمینی، استفتائات، ج ۳، ص ۶۵، سؤال ۱۰؛ مکارم شیرازی، گنجینه استفتائات قضایی، سؤال ۴۶۶ و سؤال ۶۴۸۴؛ نوری همدانی، همان، سؤالات ۴۶۶ و ۶۴۸۴.

۸۰. محقق اردبیلی، زیادة البیان، ص ۶۶۶؛ فاضل لنکرانی، تفصیل الشریعة - الحدود، ص ۶۳۹.

۸۱. نجفی، جواهر الکلام، ج ۴۱، ص ۵۶۶؛ امام خمینی، تحریر الوسیلة، ج ۲، ص ۴۹۲؛ مرعشی نجفی، منهاج المؤمنین، ج ۲، ص ۲۷۶؛ سبزواری، مهذب الاحکام، ج ۲۸، ص ۱۱۸؛ مشکینی، الفقه الماثور، ص ۵۰۷؛ موسوی اردبیلی، فقه الحدود و التعزیرات، ج ۳، ص ۵۱۷.

۸۲. امام خمینی، تحریر الوسیلة، ج ۲، ص ۴۹۲؛ مرعشی، منهاج المؤمنین، ج ۲، ص ۲۷۶؛ سبزواری، مهذب الاحکام، ج ۲۸، ص ۱۱۸؛ مشکینی، الفقه الماثور، ص ۵۰۷؛ موسوی اردبیلی، فقه الحدود و التعزیرات، ج ۳، ص ۵۱۷.

في الأرض را به عنوان انگیزه و بلکه رکن معنوی جرم محاربه می دانند، لکن ظاهر کلام برخی دیگر<sup>۸۳</sup> آن است که افساد فی الارض بخشی از رکن مادی جرم محاربه است. از این رو زمانی محاربه تحقق خواهد یافت که بر وجه افساد فی الارض باشد. فرق این دیدگاه با دیدگاه اول در آن است که مطابق دیدگاه اول، تصریح نشده است که قصد و انگیزه مرتکب باید فساد در روی زمین بوده یا عمل او بر وجهی باشد که موجب فساد در روی زمین شود. البته بعید نیست قصد اخافه و به وجود آمدن رعب و وحشت عمومی در عبارات فقهای دسته اول، اشاره به همان قصد افساد و عمل افساد فی الارض باشد.<sup>۸۴</sup>

از آنجاکه در نوشته های متعددی<sup>۸۵</sup> به صورت مستقل به ارزیابی و تحلیل دیدگاه های مزبور پرداخته شده است، در اینجا نیازی به تکرار آن مباحث احساس نمی شود. ضمن اینکه با تصویب قانون مجازات اسلامی سال ۱۳۹۲ موضع قانون گذار تا حدود زیادی روشن شده است.

یادآوری می شود ماده ۱۸۳ ق. م. ا مصوب ۱۳۷۰ که به ظاهر با تبعیت از دیدگاه نخست تدوین یافته بود، مقرر می داشت: «هرکس که برای ایجاد رعب و هراس و سلب آزادی و امنیت مردم دست به اسلحه ببرد، محارب و مفسد فی الارض می باشد». این ماده به گونه ای تدوین شده بود که از آن، وحدت و یگانگی افساد فی الارض و محاربه استفاده می شد؛ لکن با توجه به قوانین متعدد دیگری مانند ماده ۴ قانون تشدید مجازات مرتکبین ارتشا و اختلاس و کلاهبرداری مصوب

۸۳. نجفی، جواهر الکلام، ج ۴۱، ص ۵۶۶.

۸۴. ر. ک: تبریزی، أسس الحدود و التعزیرات، ص ۳۸۱؛ بهجت، گنجینه استفتائات قضایی، سؤال ۶۴۸۴.

۸۵. ر. ک: هاشمی شاهرودی، محارب کیست و محاربه چیست؟ مجله فقه اهل بیت، شماره های ۱۱-۱۲ و ۱۳؛ مؤمن، کلمات سدیدة، ص ۳۵۹-۴۱۶.

۲۸ / ۶ / ۱۳۶۴ مجلس شورای اسلامی و ۱۵ / ۹ / ۱۳۶۷ مجمع تشخیص مصلحت نظام، ماده ۹ قانون اصلاح قانون مبارزه با مواد مخدر و الحاق موادی به آن، مصوب ۱۷ / ۸ / ۱۳۷۶ مجمع تشخیص مصلحت نظام با اصلاحات بعدی، ماده ۳ قانون نحوه مجازات اشخاصی که در امور سمعی و بصری فعالیت های غیرمجاز می نمایند مصوب ۱۶ / ۱۰ / ۱۳۸۶، ماده ۲ قانون مجازات اخلاط لگران در نظام اقتصادی کشور مصوب ۱۹ / ۹ / ۱۳۶۹ با اصلاحات و الحاقات بعدی، ماده ۱ قانون مجازات عبوردهندگان اشخاص غیرمجاز از مرزهای کشور مصوب ۱۴ / ۷ / ۱۳۶۷، ماده ۳ قانون مبارزه با قاچاق انسان مصوب ۲۸ / ۴ / ۱۳۸۳، تبصره سوم ماده ۱۴ قانون جرائم رایانه ای مصوب ۱۳۸۸ (یا ماده ۷۴۲ الحاقی ۵ / ۳ / ۱۳۸۸ قانون تعزیرات) که در آنها جرم افساد فی الارض در مفهومی غیر از محاربه به کار رفته بود، در دوگانگی و ثنویت محاربه و افساد فی الارض از حیث مقررات قانونی - و حمل عبارات ماده ۱۸۳ بر مسامحه و سهل انگاری در تدوین - تردیدی باقی نمی ماند.

قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۹۲ با تبعیت از دیدگاه دوم، مقررات مربوط به محاربه را در فصل هشتم و مقررات مربوط به بغی و افساد فی الارض را در فصل نهم کتاب حدود بیان کرده است.

ماده ۲۸۶ ق. م. ا مصوب ۱۳۹۲ مقرر می دارد:

هرکس به طور گسترده مرتکب جنایت علیه تمامیت جسمانی افراد، جرائم علیه امنیت داخلی یا خارجی کشور، نشر اکاذیب، اختلال در نظام اقتصادی کشور، احراق و تخریب، پخش مواد سمی و میکروبی و خطرناک یا دایر کردن مراکز فساد و فحشا یا معاونت در آنها گردد به گونه ای که موجب اختلال شدید در نظم عمومی کشور، ناامنی یا ورود خسارت عمده به تمامیت جسمانی افراد یا اموال عمومی و خصوصی، یا سبب اشاعه فساد یا

فحشا در حد وسیع گردد، مفسد فی الارض محسوب و به اعدام محکوم می گردد.

براساس ماده مزبور، اسیدپاشی که مصداقی از جنایت علیه تمامیت جسمانی افراد است، در صورتی مصداق جرم افساد فی الارض خواهد بود که:

۱. فعل مرتکب به صورت گسترده و وسیع بوده و عملاً موجب اختلال شدید در نظم عمومی کشور شود.

۲. فعل مرتکب به صورت گسترده و وسیع بوده و عملاً سبب ایجاد ناامنی شود.

۳. عمل مرتکب در حد وسیع و گسترده و با ایراد خسارت عمده به تمامیت جسمانی افراد باشد.

همان گونه که ملاحظه می شود، برای صدق عنوان افساد فی الارض بر رفتار مجرمانه اسیدپاشی در تمامی صور، گسترده‌گی عمل اسیدپاشی شرط است. متأسفانه در این قانون و در قوانین دیگر چنین واژه‌ای تعریف نشده است؛ در حالی که با توجه به اهمیت این جرم و مجازات سنگین پیش بینی شده برای آن، تبیین این مفهوم و ترسیم حدود و ثغور آن ضرورت داشت. البته ممکن است گفته شود مفهوم فعل گسترده نیز مانند سایر مفاهیم عرفی چون اکراه، اضطرار، ناامنی و خوف، سرایت است که حسب مورد و بنا به مقتضیات زمانی و مکانی و اوضاع و احوال و شرایط مختلف می تواند مصادیق متنوعی داشته باشد؛ از این رو تعریف بردار نیست و باید آن را به تشخیص دادگاه‌ها و محاکم سپرد.

ضمن اذعان به صعوبت تعریف فعل گسترده، می توان ادعا کرد که ارائه تعریفی که دربردارنده قدر متیقنی از مقصود قانون‌گذار باشد، امری ناممکن نیست؛ هر چند انجام آن نیاز به کارشناسی، تأمل و تحقیق و صرف وقت و دقت



داشته باشد؛ چنان که در موارد مشابه، قانون گذار با ارائه ضابطه ای مقصود خود از چنین مفاهیمی را تبیین کرده است. به عنوان مثال در تبصره ۲ ماده ۳ قانون «نحوه مجازات اشخاصی که در امور سمعی و بصری فعالیت های غیرمجاز می نمایند» (مصوب ۱۳۸۶) در مقام تبیین تکثیر و توزیع عمده آثار سمعی و بصری مستهجن مقرر می دارد: «تعداد نوار یا لوح فشرده و مانند آن بیش از ده نسخه به عنوان عمده تلقی می گردد».

چنین رویکردی محاکم را در مقام دادرسی و صدور رأی از تردید و تحیر خارج می سازد و از صدور آرای مختلف و متنوع - که خود موجب بدبینی و سوءظن مردم به قضات دادگاه ها و دستگاه قضایی می شود - جلوگیری می کند. هر چند ممکن است از حیث نظری، عمده تلقی شدن ده نسخه لوح فشرده از سوی قانون گذار قابل نقد و بررسی باشد، ولی در هر حال چنین شیوه ای بسیار منطقی تر و معقول تر از شیوه مهمل و مبهم گذاشتن موضوع است.

در هر حال در موضوع بحث اسیدپاشی این مسئله مسلم است که به یک یا دو بار پاشیدن اسید، عرفاً فعل گسترده اطلاق نمی شود. بله، در صورتی که مشخص شود شخصی به صورت گسترده مثلاً - با تئیح مناط از قانون جرائم سمعی و بصری - ده بار یا بیشتر مرتکب فعل اسیدپاشی شده، آنگاه به عنوان مفسد فی الارض قابل تعقیب و مجازات خواهد بود. همچنین اگر اشخاصی به صورت تیمی و سازمان یافته در حد وسیعی مبادرت به ارتکاب این جرم کنند، هر چند هر فقره از اسیدپاشی ها توسط یکی از آنها صورت گرفته باشد، بعید نیست عمل همگی مصداق افساد فی الارض باشد؛ زیرا مجموعه و گروه واحدی که هدف مشترکی را دنبال کرده و هر یک انجام بخشی از فعل مورد نظر گروه را بر عهده می گیرند، حکم شخص واحد را دارند.

برای آنکه فعل اسیدپاشی مشمول عنوان افساد شود، علاوه بر گستردگی عمل مرتکب، لازم است فعل وی یا موجب اخلال شدید در نظم عمومی کشور یا موجب نا امنی یا موجب خسارت عمده به تمامیت جسمانی افراد شده باشد که خود این عناوین نیز دارای ابهاماتی از این دست است:

- مقصود از اخلال شدید در نظم عمومی چیست؟

- در صورتی که اخلال شدید در نظم عمومی و نا امنی دو مفهوم جداگانه باشند، ارتباط و نسبت بین آن دو چیست؟ اگر این دو عنوان بیانگر مفهوم واحدی هستند، چرا اولاً یکی قید «شدید» دارد و دیگری ندارد؛ ثانیاً قانون گذار چه نیازی احساس کرده که برای بیان مقصود خویش از واژه‌های مترادف استفاده کند؟

- مقصود از خسارت عمده به تمامیت جسمانی چیست؟ آیا مراد نقص عضو و از کار افتادگی است، یا هر جنایتی که میزان دیه آن بیش از پنجاه درصد دیه کامل باشد یا ...؟

- آیا مقصود از خسارت عمده به تمامیت جسمانی افراد آن است که فعل گسترده مرتکب نسبت به تک تک قربانیان موجب خسارت عمده شده باشد، یا مجموع برآیند جنایات وارد شده بر افراد مختلف نیز می تواند مصداقی از عنوان خسارت عمده به تمامیت جسمانی افراد باشد؟

به نظر می رسد ممکن ترین راهی که بتوان اسیدپاشی را مصداق عنوان افساد فی الارض دانست آن است که فعل اسیدپاشی در حد وسیع صورت گرفته باشد و در عمل نیز موجب نا امنی جامعه یا ایراد صدمات جسمانی قابل ملاحظه بر قربانیان جرم شده باشد. البته به نظر نمی رسد هیچ یک از پرونده های اسیدپاشی کنونی دارای چنین شرایطی بوده باشند.

## وضعیت پرداخت دیه

در مواردی که مرتکب به مجازات محاربه یا افساد فی الارض یا مجازات تعزیری محکوم می شود، مطابق فتاوا به پرداخت دیه نیز<sup>۸۶</sup> - در صورتی که قصاص ثابت نباشد محکوم خواهد شد؛ زیرا دیه حق شخصی مجنی علیه و حق الناس و حدود، حق الله است. همانطور اگر شرایط قصاص نفس یا عضو نسبت به مرتکب وجود داشته باشد، طبق فتاوی فقها<sup>۸۷</sup> ابتدا حق الناس (قصاص) به اجرا در می آید و پس از آن - در صورتی که موضوع مجازات حدی منتفی نشده باشد مرتکب به مجازات حدی محکوم خواهد شد. ماده ۱۳۳ قانون مجازات اسلامی در همین رابطه مقرر داشته است:

در تعدد جرائم موجب حد و قصاص، مجازات ها جمع می شود. لکن چنانچه مجازات حدی، موضوع قصاص را از بین ببرد یا موجب تأخیر در اجرای قصاص گردد، اجرای قصاص، مقدم است و در صورت عدم مطالبه فوری اجرای قصاص یا گذشت یا تبدیل به دیه، مجازات حدی اجرا می شود.

۸۶. ر. ک: شهید ثانی، مسالک الافهام، ج ۱۵، ص ۱۳؛ نجفی، جواهر الکلام، ج ۴۱، ص ۵۸۰؛ محقق اردبیلی، مجمع الفائدة و البرهان، ج ۱۳، ص ۲۹۹؛ فیض کاشانی، مفاتیح الشرائع، ج ۲، ص ۱۰۰؛ خویی، مبانی تکملة المنهاج، ج ۴۱ از موسوعة، ص ۳۸۸؛ وحید خراسانی، منهاج الصالحین، ج ۳، ص ۴۹۹.

۸۷. ر. ک: محقق حلی، شرائع الإسلام في مسائل الحلال والحرام، ج ۴، ص ۱۶۸؛ علامه حلی، تحریر الاحکام الشرعیة، ج ۵، ص ۳۸۲؛ شهید ثانی، مسالک الافهام إلى تنقیح شرائع الإسلام، ج ۱۵، ص ۱۳؛ نجفی، جواهر الکلام في شرح شرائع الإسلام، ج ۴۱، ص ۵۸۰؛ محقق اردبیلی، مجمع الفائدة و البرهان، ج ۱۳، ص ۲۹۹؛ فاضل هندی، کشف اللثام، ج ۱۰، ص ۶۴۶؛ طباطبایی، ریاض المسائل، ج ۱۶، ص ۱۵۷ (با اینکه در فروع این مسئله بین فقها اختلاف نظرهایی وجود دارد لیکن در اینکه در هر حال حق قصاص بر حق الله و اجرای حد مقدم است اختلافی ندارند).

## نتیجه

با توضیحاتی که از نظر گذشت، روشن شد:

۱. مؤثرترین و بازدارنده ترین مجازات برای مرتکب اسیدپاشی، همان راهکار شرعی و قانونی قصاص نفس یا عضو است که تضمین کننده حیات بشری می باشد. در صورت قصاص شدن سریع مرتکبان اسیدپاشی، بی تردید ارتکاب این جنایت به نحو چشمگیری کاهش خواهد یافت.
۲. علاوه بر ثبوت حق قصاص برای مجنی علیه و اولیای دم، در صورتی که پاشیدن اسید موجب ایجاد رعب و وحشت در جامعه شده باشد - که نوعاً چنین است - عنوان محاربه نیز نسبت به رفتار مجرمانه اسیدپاشی محقق شده و مطابق قانون مجازات اسلامی ۱۳۹۲ می توان مرتکب اسیدپاشی را - خواه شاکی خصوصی نسبت به قصاص مادون نفس مجرم اقدام کرده باشد یا خیر - به مجازات محارب محکوم کرد.
۳. در صورت گستردگی عمل اسیدپاشی و یا سازمان یافته بودن ارتکاب این جرم در مواردی عنوان مفسد فی الارض نیز بر عامل این جرم، صادق خواهد بود؛ با این حال صدق عنوان مفسد فی الارض بر مرتکب این جرم منوط به تحقق شرایطی است که در قریب به اتفاق این جرم موجود نیست. از این رو مفسد تلقی کردن مرتکب کتونی این جرم بسیار مشکل است.
۴. در مواردی که اسید پاشی مشمول عنوان محاربه یا افساد فی الارض بوده و همچنین در مواردی که شرایط قصاص نفس یا عضو موجود نیست، مرتکب مکلف به پرداخت دیه و ارش نیز خواهد بود.

## منابع و مأخذ

۱. ابن براج، قاضی عبد العزیز، المہذب، ۲ جلدی، قم، دفتر انتشارات اسلامی وابستہ به جامعہ مدرسین حوزہ علمیہ قم، چاپ اول، ۱۴۰۶ھ. ق.
۲. ابن حمزہ طوسی، محمد بن علی، الوسیلة إلى نیل الفضیلة، قم، کتابخانہ آیة اللہ مرعشی نجفی (ره)، قم، چاپ اول، ۱۴۰۸ھ. ق.
۳. ابن زہرہ حسینی حلبی، حمزہ بن علی، غنیة النزوع إلى علمی الاصول و الفروع، قم، مؤسسہ امام صادق (ع)، قم - چاپ اول، ۱۴۱۷ھ. ق.
۴. ابن شجاع، شمس الدین محمد بن شجاع القطن، معالم الدین فی فقہ آل یاسین، قم، مؤسسہ امام صادق (ع)، چاپ اول، ۱۴۲۴ھ. ق.
۵. ابن فہد حلّی، جمال الدین ابوالعباس احمد بن محمد، المہذب البارع فی شرح المختصر النافع، قم، دفتر انتشارات اسلامی وابستہ به جامعہ مدرسین حوزہ علمیہ قم، چاپ اول، ۱۴۰۷ھ. ق.
۶. اراکی، محمد علی، استفتائات، ج ۱، قم، نشر معروف، چاپ اول، ۱۳۷۳.
۷. امام خمینی، سید روح اللہ، استفتائات، قم، دفتر انتشارات اسلامی، چاپ اول، ۱۳۸۱.
۸. \_\_\_\_\_، تحریر الوسیلة، ۲ جلدی، قم، مؤسسہ مطبوعاتی دار العلم، چاپ اول، بی تا.
۹. بای، حسینعلی، پرسمان فقہی قضایی، ضمان جانی نسبت به ہزینہ های جنایت و جراحات ناشی از درمان جنایت، قم، نشر قضا، چاپ دوم، ۱۳۹۰.
۱۰. بہجت، محمد تقی، جامع المسائل، ۵ جلدی، قم، دفتر معظم له، چاپ دوم، ۱۴۲۶ھ. ق.
۱۱. تبریزی، میرزا جواد، أسس الحدود و التعزیرات، قم، دفتر مؤلف، چاپ

- اول، ۱۴۱۷هـ.ق.
۱۲. \_\_\_\_\_، تنقیح مبانی الاحکام - کتاب الديات، قم، دار الصديقة الشهيدة سلام الله عليها، چاپ اول، ۱۴۲۸هـ.ق.
۱۳. \_\_\_\_\_، تنقیح مبانی الاحکام - کتاب القصاص، قم، دار الصديقة الشهيدة سلام الله عليها، قم چاپ دوم، ۱۴۲۶هـ.ق.
۱۴. \_\_\_\_\_، صراط النجاة، قم، دفتر نشر برگزیده، چاپ اول، ۱۴۱۷.
۱۵. حر عاملی، محمد بن الحسن، وسائل الشیعة، ج ۲۸، ج ۶، ج ۱۸، ج ۱۱، ۱۵، قم - ایران، مؤسسه آل البيت عليهم السلام، قم - ایران، چاپ اول، ۱۴۰۹هـ.ق.
۱۶. حسینی عاملی، سید جواد بن محمد، مفتاح الكرامة في شرح قواعد العلامة (ط - القديمة)، ۱۱ جلدی، بیروت، دار احیاء التراث العربی، چاپ اول، بی تا.
۱۷. خبرگزاری ایرنا <http://www.irna.ir>
۱۸. خبرگزاری فارس <http://www.farsnews.com>
۱۹. خبرگزاری مهر <http://www.mehrnews.com>
۲۰. خویی، سید ابو القاسم، مبانی تکملة المنهاج، بی تا، بی نا.
۲۱. روحانی، سید صادق، فقه الصادق، بی تا.
۲۲. \_\_\_\_\_، منهاج الصالحین، ج ۳.
۲۳. روزنامه ایران <http://iran-newspaper.com>
۲۴. روزنامه کیهان <http://kayhan.ir>
۲۵. سبزواری، سید عبد الأعلى، مهذب الأحكام، ج ۲۸، قم - ایران، مؤسسه المنار - دفتر حضرت آية الله، چاپ چهارم، ۱۴۱۳هـ.ق.
۲۶. شهید اول، محمد بن مکی، اللعة دمشقية في فقه الإمامية، بیروت، دار

- التراث - الدار الإسلامية، چاپ اول، ۱۴۱۰ هـ. ق.
۲۷. شهید ثانی، زین الدین بن علی، الروضة البهية في شرح اللمعة الدمشقية (المحشى - كلانتر)، ۱۰ جلدی، قم، کتابفروشی داوری، چاپ اول، ۱۴۱۰ هـ. ق.
۲۸. \_\_\_\_\_، حاشية المختصر النافع، قم، انتشارات دفتر تبلیغات اسلامی حوزة علمیه قم، چاپ اول، ۱۴۲۲ هـ. ق.
۲۹. \_\_\_\_\_، مسالك الأفهام إلى تنقيح شرائع الإسلام، قم، مؤسسة المعارف الإسلامية، چاپ اول، ۱۴۱۳ هـ. ق.
۳۰. صافی گلپایگانی، لطف الله، جامع الاحكام، قم، مؤسسه انتشارات حضرت معصومه (س)، چاپ اول، ۱۴۱۹ هـ. ق.
۳۱. صدوق، محمد بن علی بن بابویه قمی، من لا يحضره الفقيه، قم، دفتر انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین حوزة علمیه قم، چاپ دوم، ۱۴۱۳ هـ. ق.
۳۲. صیمری، مفلح بن حسن (حسین)، غاية المرام في شرح شرائع الإسلام، ج ۴، بیروت، دار الهادی، چاپ اول، ۱۴۲۰ هـ. ق.
۳۳. طباطبایی حکیم، سید محمد سعید، مسائل معاصرة في فقه القضاء، نجف اشرف، دار الهلال، بی تا.
۳۴. طباطبایی، سید علی بن محمد، رياض المسائل، ۱۶ جلدی، قم، مؤسسه آل البيت عليهم السلام، چاپ اول، ۱۴۱۸ هـ. ق.
۳۵. طوسی، ابو جعفر محمد بن الحسن، الخلاف، قم، دفتر انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین حوزة علمیه قم، چاپ اول، ۱۴۰۷ هـ. ق.
۳۶. \_\_\_\_\_، المبسوط في فقه الإمامية، ج ۷، تهران، المكتبة المرتضوية لإحياء الآثار الجعفرية، چاپ سوم، ۱۳۸۷ هـ. ق.

- ٣٧ . \_\_\_\_\_، تهذيب الأحكام، ج ١٠، تهران، دار الكتب الإسلامية، چاپ چهارم، ١٤٠٧ هـ. ق.
- ٣٨ . علامه حلى، الحسن بن يوسف بن مطهر اسدى، مختلف الشيعة فى أحكام الشريعة، قم، دفتر انتشارات اسلامى وابسته به جامعه مدرسين حوزه علميه قم، چاپ دوم، ١٤١٣ هـ. ق.
- ٣٩ . \_\_\_\_\_، إرشاد الأذهان إلى أحكام الإيمان، قم، دفتر انتشارات اسلامى وابسته به جامعه مدرسين حوزه علميه قم، چاپ اول، ١٤١٠ هـ. ق.
- ٤٠ . \_\_\_\_\_، تحرير الأحكام الشرعية على مذهب الإمامية، ٦ جلدی، قم، مؤسسه امام صادق (ع)، چاپ اول، ١٤٢٠ هـ. ق.
- ٤١ . \_\_\_\_\_، قواعد الأحكام في معرفة الحلال و الحرام، قم، دفتر انتشارات اسلامى وابسته به جامعه مدرسين حوزه علميه قم، چاپ اول، ١٤١٣ هـ. ق.
- ٤٢ . عياشى، محمد بن مسعود، تفسير عياشى، تحقيق سيد هاشم رسولى محلاتى، تهران، چاپخانه علميه، چاپ اول، ١٣٨٠.
- ٤٣ . فاضل لنكرانى، محمد، تفصيل الشريعة، كتاب الديات، قم، مركز فقهى ائمه اطهار عليهم السلام، چاپ اول، ١٤١٨ هـ. ق.
- ٤٤ . \_\_\_\_\_، تفصيل الشريعة في شرح تحرير الوسيلة - الحدود، قم، مركز فقهى ائمه اطهار عليهم السلام، چاپ اول، ١٤٢٢ هـ. ق.
- ٤٥ . \_\_\_\_\_، تفصيل الشريعة في شرح تحرير الوسيلة - القصاص، قم، مركز فقهى ائمه اطهار عليهم السلام، چاپ اول، ١٤٢١ هـ. ق.
- ٤٦ . \_\_\_\_\_، جامع المسائل، ج اول، قم، مطبوعاتی امير، چاپ اول، ١٣٧٥ هـ. ش.
- ٤٧ . \_\_\_\_\_، جامع المسائل، دو جلدی، قم، انتشارات امير قلم، چاپ يازدهم، بی تا.



۴۸. فاضل هندی، محمد بن حسن، كشف اللثام و الإبهام عن قواعد الأحكام، ج ۱۱، قم، دفتر انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه قم، چاپ اول، ۱۴۱۶هـ.ق.

۴۹. فخر المحققین، محمد بن الحسن بن یوسف بن مطهر حلی اسدی، إیضاح الفوائد فی شرح مشکلات القواعد، ۴ جلدی، قم، مؤسسه اسماعیلیان، چاپ اول، ۱۳۸۷هـ.ق.

۵۰. فیض کاشانی، محمد محسن ابن شاه مرتضی، مفاتیح الشرائع، ۳ جلدی، قم، کتابخانه آیه الله مرعشی نجفی-ره، چاپ اول، بی تا.

۵۱. \_\_\_\_\_، الوافی، ۲۶ جلدی، کتابخانه امام امیر المؤمنین علی (ع)، اصفهان، چاپ اول، ۱۴۰۶هـ.ق.

۵۲. کابلی، محمد اسحاق فیاض، منهاج الصالحین، ۳ جلدی، بی نا، بی تا.

۵۳. کاشف الغطاء، جعفر بن خضر، كشف الغطاء عن مبهمات الشریعة الغراء، ۴ جلدی، انتشارات دفتر تبلیغات اسلامی حوزه علمیه قم، چاپ اول، ۱۴۲۲هـ.ق.

۵۴. کاظمی، جواد، مسالک الافهام إلى آیات الأحكام، ج ۴، بی نا، بی تا.

۵۵. کریمی، حسین، موازین قضایی از دیدگاه امام خمینی، تهران، روزنامه رسمی، ۱۳۷۲.

۵۶. کلینی، ابو جعفر محمد بن یعقوب بن اسحاق، الکافی، تهران، دار الکتب الإسلامية، چاپ چهارم، ۱۴۰۷هـ.ق.

۵۷. گنجینه استفتائات قضایی، مؤسسه آموزشی و پژوهشی قضا-قم، نسخه ۲، سال ۱۳۹۱.

۵۸. مجلسی، محمد باقر بن محمد تقی، مرآة العقول، ۲۶ جلدی، تهران، دار الکتب الإسلامية، چاپ دوم، ۱۴۰۴هـ.ق.

۵۹. \_\_\_\_\_، ملاذ الأخيار في فهم تهذيب الأخبار، ۱۶ جلدی، کتابخانه آية الله مرعشي نجفی-ره، چاپ اول، ۱۴۰۶هـ.ق.
۶۰. \_\_\_\_\_، روضة المتقين في شرح من لا يحضره الفقيه، ۱۳ جلدی، قم، مؤسسه فرهنگي اسلامي كوشانپور، چاپ دوم، ۱۴۰۶هـ.ق.
۶۱. محقق اردبيلي، احمد بن محمد، زبدة البيان في أحكام القرآن، تهران، المكتبة الجعفرية لإحياء الآثار الجعفرية، چاپ اول.
۶۲. \_\_\_\_\_، مجمع الفائدة و البرهان في شرح إرشاد الأذهان، ۱۴ جلدی، قم، دفتر انتشارات اسلامي وابسته به جامعه مدرسين حوزه علميه قم، چاپ اول، ۱۴۰۳هـ.ق.
۶۳. محقق حلي، نجم الدين جعفر بن الحسن، شرائع الإسلام في مسائل الحلال والحرام، ج ۴، قم، مؤسسه اسماعيليان، چاپ دوم، ۱۴۰۸هـ.ق.
۶۴. \_\_\_\_\_، المختصر النافع في فقه الإمامية، ۲ جلدی، قم، مؤسسه المطبوعات الدينية، چاپ ششم، ۱۴۱۸هـ.ق.
۶۵. \_\_\_\_\_، نكت النهاية، ج ۳، قم، دفتر انتشارات اسلامي وابسته به جامعه مدرسين حوزه علميه قم، چاپ اول، ۱۴۱۲هـ.ق.
۶۶. مدنی كاشانی، حاج رضا، كتاب القصاص للفقهاء و الخواص، قم، دفتر انتشارات اسلامي وابسته به جامعه مدرسين حوزه علميه قم، چاپ دوم، ۱۴۱۰هـ.ق.
۶۷. مرعشي نجفی، سيد شهاب الدين، منهاج المؤمنین، ۲ جلدی، قم، کتابخانه آية الله مرعشي نجفی-ره، چاپ اول، ۱۴۰۶هـ.ق.
۶۸. مشكینی، ميرزا علي، الفقه الماثور، قم، نشر الهادي، چاپ دوم، ۱۴۱۸هـ.ق.

۶۹. مغنیه، محمد جواد، فقه الإمام الصادق(ع)، ج ۶، قم، مؤسسه انصاریان، چاپ دوم، ۱۴۲۱ هـ. ق.
۷۰. موسوی اردبیلی، سید عبدالکریم، استفتائات، ج ۱، قم، انتشارات نجات، چاپ اول، ۱۳۷۷.
۷۱. \_\_\_\_\_، فقه الحدود و التعزیرات، ج ۳، قم، مؤسسه النشر لجامعة المفید رحمه الله، چاپ دوم، ۱۴۲۷ هـ. ق.
۷۲. موسوی گلپایگانی، سید محمد رضا، مجمع المسائل، قم، نشر دارالقرآن الکریم، چاپ چهارم، ۱۳۷۲ هـ. ش.
۷۳. \_\_\_\_\_، الدر المنضود فی أحكام الحدود، ۳ جلدی، قم، دار القرآن الکریم، چاپ اول، ۱۴۱۲ هـ. ق، مؤسسه آموزشی و پژوهشی قضا، ره توشه قضایی، نشر قضا، چاپ اول، ۱۳۹۰.
۷۴. نجفی، محمد حسن، جواهر الکلام فی شرح شرائع الإسلام، ج ۴۲، بیروت - لبنان، دار احیاء التراث العربی، چاپ هفتم، بی تا.
۷۵. واحد مرکزی خبر <http://www.iribnews.ir>
۷۶. وحید خراسانی، حسین، منهاج الصالحین، ج ۳، قم، مدرسه امام باقر(ع)، چاپ پنجم، ۱۴۲۸ هـ. ق.
۷۷. هاشمی شاهرودی، سید محمود، بایسته های فقه جزا، نشر میزان - نشر دادگستر، تهران - چاپ اول، ۱۴۱۹ هـ. ق.
۷۸. \_\_\_\_\_، مجله فقه اهل بیت علیهم السلام (عربی)، «بحث فی تحدید موضوع حدّ المحارب»، شماره ۹.